

نمودهای روابط فرهنگی و هنری ایران و اروپا در عصر صفویه

جهانبخش ثواقب^۱

سروش آزادبخت^۲

چکیده

گزارش‌های سیاحان اروپایی این نکته را آشکار می‌سازد که در خلال تماس‌های دیپلماتیک و روابط تجاری ایران و غرب در عصر صفویه، مراودات فرهنگی و هنری نیز رخ داده که البته دامنه آن گسترده نبوده است. این رفت‌وآمدها و گزارش‌های سفرنامه‌ای حاصل از آن، ابعاد گوناگونی از وجوه تمدنی ایران را بازتاب داده و به اروپا شناسانده است؛ چنانکه برخی از وجوه تمدنی اروپا را در مقام مقایسه و تطبیق با ایران به دست داده است. هدف مقاله، بررسی نمودها و آشکال تعاملات فرهنگی و هنری میان ایران و اروپا در عصر صفویه به روش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که گسترش روابط ایران و اروپا در این دوره، نوعی تعاملات فرهنگی و هنری را نیز بین طرفین دامن زد که موجب آشنایی ایرانیان با برخی از وجوه فرهنگ و هنر اروپایی در حوزه نقاشی، موسیقی و کالاهای گوناگون گردید و تحولاتی را در فرهنگ و هنر ایرانی پدید آورد. اروپائیان نیز در همین حوزه‌ها و در گفتگوهای علمی، ترجمه برخی از آثار ادبی به زبان‌های اروپایی، انتقال آثار هنری ایرانی و بازتاب شیوه زندگی و فرهنگ مردم ایران به اروپا، در آشنایی و تعامل غرب با ایران عصر صفویه تلاش داشته‌اند.

واژگان کلیدی:

ایران، اروپا، صفویه، روابط، فرهنگی و هنری.

درجه مقاله: علمی-ترویجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۲۷

^۱ استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)

jahan_savagheb@yahoo.com

^۲ دانش‌آموخته دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام و کارشناس معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

Abtin.azad58@yahoo.com

مقدمه

در عصر صفویه، رفت و آمد هیأت‌های اروپایی به ایران و هیأت‌هایی از ایران به اروپا، زمینه نوعی تبادل فرهنگی، علمی و هنری را فراهم آورد. حضور سیاحان، اندیشمندان و هنرمندانی در رشته‌های نقاشی و موسیقی که همراه هیأت‌های سیاسی، تجاری یا هیأت‌های میسیونری مسیحی به ایران می‌آمدند، ضمن انتقال وجوهی از این دانش‌ها و هنرها به کشور و تبادل با هنرمندان و صاحبان دانش ایرانی، آگاهی‌هایی از این هنرها را به اروپا انتقال داد. به دلیل اینکه رسانه‌های نوین انتقال‌دهنده مظاهر فرهنگی و هنری دوجانبه در آن روزگار در دسترس نبود و زمینه مسافرت همگانی برای مردم دوطرف وجود نداشت، نقل و انتقال فرهنگی و هنری از طریق همین فرستاده‌های رسمی و یا سیاحانی که به انگیزه‌های مختلف به ایران مسافرت می‌کردند، صورت می‌گرفت. این ارتباطات و تعاملات، نوعی دادوستد و تعامل فرهنگی^۱ و به تعبیری مبادله میان فرهنگی^۲ را بین ایران و اروپا و بین دو جامعه‌ای با فرهنگ‌ها و ادراکات متفاوت و مجزا در این دوره پدید آورد و از طریق مسافرت، مشاهده، نوشته، گفتگو و کلام، تصاویر و تبادل دانش‌ها و فرآورده‌های خلاقیت‌های ذهنی و ذوقی تجلی داد. شاید بتوان گفت ارتباطاتی مانند دیپلماسی فرهنگی^۳ که به کارگیری ابزارهای فرهنگی برای معرفی و انتقال فرهنگ و تمدن یک سرزمین به سرزمین و فرهنگ دیگر است و یا دیپلماسی عمومی^۴ (مردم‌محور) شکل گرفت که پیامد آن، نوعی شناخت و آگاهی دوجانبه از برخی وجوه فرهنگی و هنری، دست‌کم میان بخشی از کارگزاران، اندیشمندان و نخبگان دو جامعه بوده است. هدف این پژوهش، بررسی چگونگی تعاملات فرهنگی و هنری ایران و اروپا و ارائه نمونه‌های آن در عصر صفویه و طرح این پرسش است که چه سطحی از رابطه فرهنگی و هنری میان ایران و اروپا در عصر صفویه برقرار بوده است؟ فرضیه پژوهش آن است که در عصر صفویه رابطه فرهنگی و هنری رسمی و نظام‌مند که تابع مقررات و ضوابط مشخصی باشد، میان ایران و اروپا برقرار نبوده است؛ بلکه ذیل روابط گسترده سیاسی ایران و غرب در آن عصر، نوعی تعاملات فرهنگی و هنری نیز صورت گرفته که بخشی از آن به خواست شاهان صفوی بوده و بخش دیگر حاصل ارتباطات سیاحان و دیدارکنندگان اروپایی با جامعه

۱. Cultural Interactive

۲. Intercultural Communication

۳. در تعریف میلتون کامینگز، دیپلماسی فرهنگی مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، سبک زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات برای دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت‌ها و کشورها است (حسن‌خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۷).

۴. Public Diplomacy

ایرانی بوده است. این سیاحان از این منظر، یکی از عوامل مهم ارتباط فرهنگی بین ایران و اروپا بوده‌اند. این پژوهش از نوع بررسی تاریخی است. اطلاعات آن براساس گزارش‌های سفرنامه‌ها به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و بررسی و تبیین آن به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهش و در حد جستجو، پژوهشی که روابط فرهنگی و هنری ایران و اروپا را در این دوره با سیری تاریخی بررسی کرده باشد، انجام نشده است. بیشتر پژوهش‌ها در حوزه روابط سیاسی و اقتصادی یا مذهبی است. رساله دکترای مقصودعلی صادقی (۱۳۸۰) و مقاله کوتاه یوسف رحیم‌لو و صادقی (۱۳۸۲) به "فرنگ در آئینه ایرانیان عصر صفوی" و "رویکردهای ایرانیان به اختراعات اروپایی" پرداخته‌اند. محمدباقر خزائیلی (۱۳۹۹) به "تحلیل علل شکل نگرفتن گفتمان علمی ایران با اروپا در دوره صفویه" پرداخته است. جهانبخش ثواقب (۱۴۰۰) "تعاملات علمی و فنی ایران و اروپا در عصر صفویه" را بررسی کرده است. هیچ‌کدام از این نوشته‌ها به مقوله روابط فرهنگی و هنری ایران و اروپا نپرداخته‌اند.

برخی پژوهش‌ها به بررسی تأثیر روابط فرهنگی اروپا بر نقاشی و نگارگری ایران پرداخته‌اند. یعقوب آژند (۱۳۷۹) در "نوآوری و تجدد در هنر صفوی" به رویکرد و گرایش به تجدد و تقابل آن با سنت نگارگری ایران پرداخته و عوامل و وجوه گوناگون تجدد و نوآوری را در خلال سال‌های ۱۰۳۸ تا ۱۱۳۴ ق. بررسی کرده است. بولانتا شیراکوفسکا دیندو (۱۳۸۵) با بررسی "نفوذ فرهنگ و هنر ایران در فرهنگ و هنر لهستان در عصر صفوی" به این نکته اشاره می‌کند که تأثیر هنر ایرانی عصر صفوی بر هنر لهستان، غنا و تنوع بخشیدن به هنرهای تزئینی و بهره‌گیری از رنگ‌های دل‌فریب و زیبا بوده و تأثیر هنر لهستانی بر هنر عصر صفوی را در توسعه فن نقاشی می‌توان دید. حسن کریمیان و مژگان جایز (۱۳۸۶) "تحولات ایران عصر صفوی و نمود آن در هنر نگارگری" را مطرح کرده‌اند و به این نکته اشاره دارند که نمود گسترش روابط با اروپائیان بیش از هر پدیده هنری در نگارگری قابل مشاهده است. آثار هنری وارداتی از اروپا و هنرمندان اروپایی ساکن در ایران زمینه شکل‌گیری سبک جدیدی در نقاشی ایران را فراهم آوردند. زهرا مسعودی امین (۱۳۹۵) در مقاله "فرنگی‌سازی در نگارگری مکتب اصفهان: رویکرد فرهنگی" به تشریح شیوه فرنگی‌سازی و

تأثیر تحولات فرهنگی در پیدایش این شیوه در فرایند گسترش تعاملات خارجی و با ورود نقاشان اروپایی به ایران و آشنایی هنرمندان ایرانی با شیوه نقاشی غرب اشاره دارد که جریان فرهنگی سازی را در نگارگری ایرانی رقم زد. حسین قلی پور و پرویز حاصلی (۱۳۹۸) در مقاله "بررسی تأثیر روابط فرهنگی اروپا بر نقاشی مکتب اصفهان" به این نتیجه رسیده‌اند که روابط فرهنگی پدید آمده در اثر گسترش روابط اقتصادی و اجتماعی ایران با اروپا، موجب نوآوری در نگارگری این دوره شد و شیوه جدید مکتب اصفهان را بنیان نهاد؛ اما در نهایت نفوذ فرهنگ و هنر اروپایی به تغییر در فرم و محتوا و کم‌رنگ شدن سنت ایرانی و ایجاد جریان فرهنگی سازی در نقاشی ایران منجر شد.

در زمینه هنر موسیقی نیز ایلناز رهبری و همکاران (۱۳۸۹) "سازهای موسیقی دوره صفوی به روایت کمپفر و شاردن" را مطرح کرده‌اند. نرگس ذاکر جعفری (۱۳۹۲) به "سازهای اروپایی در ایران عصر صفوی با تکیه بر تصویرنگاره‌ها، دیوارنگاره‌ها و برخی از سفرنامه‌ها و تأثیر این سازها بر موسیقی ایرانی" پرداخته است. محمدعلی نعمتی و همکاران (۱۴۰۰) در "موسیقی عصر صفویه (کارکردها، سازها و کیفیت) در نگاه جهانگردان اروپایی"، اهمیت هنر موسیقی در دوره صفویه و منزلت و کاربرد این هنر را با تکیه بر سفرنامه‌های اروپایی بررسی کرده‌اند. بنا بر این، با توجه به وجود نداشتن پژوهشی شایسته در باره روابط فرهنگی و هنری ایران و اروپا در دوره صفویه و ضرورت انجام مطالعه‌ای بایسته در این موضوع، مقاله حاضر متمایز از موارد مزبور به مصادیق و نمونه‌های تعاملی و تبادل‌ی این مقوله در طول حکومت این سلسله پرداخته و آگاهی‌های تفصیلی را ارائه داده است.

مراوده‌های فرهنگی، زمینه‌ها و نمونه‌ها

از پیامدهای برقراری روابط سیاسی میان ایران و اروپا، ورود سیاحان و مسافران خارجی در قالب فرستاده‌های سیاسی، تجار، هیئت‌های مذهبی، هنرمندان، جستجوگران و ماجراجویان به ایران بود که یکی از پیامدهای این رفت‌وآمدها در عرصه تعاملات فرهنگی و هنری نمایان می‌شد. ایجاد روابط فرهنگی، موجب تحول در فرهنگ و شیوه زندگی مردم شد و به‌ویژه تحولاتی را در زمینه هنری در پی داشت. جهانگردان و هیئت‌ها در نقل و انتقال فرهنگ، منش، رفتار، سبک زندگی و برخی از جنبه‌های علمی، فرهنگی و هنری غربی به داخل جامعه ایرانی و نیز آشنا کردن غربیان با فرهنگ و شیوه زندگی و پیشینه علمی و تمدنی ایران به غرب مؤثر بوده و زمینه نوعی مراوده فرهنگی را پدید آوردند. آمدورفت هیأت‌های

گوناگون و گسترش روابط دوجانبه، موجب آشنایی و انتقال بسیاری از آداب سفارت و تشریفات ایرانی و اروپایی در دو جامعه ایران و غرب گردید. نسخه‌های خطی مختلفی که این سیاحان و مسافران اروپایی از ایران به اروپا منتقل کرده و در کتابخانه‌های آن کشورها ذخیره شده، نمود دیگری از این تعامل و نقل و انتقال فکری و فرهنگی است. راه‌یابی مینیاتورهای نگارگران ایرانی به گنجینه‌های اروپایی که در اثر این ارتباطات رخ داد، هنر مینیاتور عصر صفوی را به اروپا انتقال داد.

فعالیت سیاحان اروپایی در ارتباط با ایران، سطح آگاهی غربیان را از ایران افزایش داد و در گسترش ایران‌شناسی در غرب مؤثر بود. نمونه‌هایی از این فعالیت‌ها را می‌توان چنین برشمرد: سفرنامه‌هایی که در باره ایران نگاشتند؛ تصاویری که از مناظر، شهرها، آثار و بناها، چهره‌های شاهان و مردان و زنان، ابزار و آلات و دیگر دیدنی‌های ایران طراحی کردند؛ کتاب‌هایی که در شرح حال شاهان صفوی و یا وضعیت کشور نوشتند و به زبان‌های مختلف چاپ شد و در اختیار مردم اروپا قرار گرفت؛ کتاب‌های تاریخی، علمی و ادبی بزرگان ایرانی را که به زبان‌های اروپایی ترجمه کرده و به غربیان شناساندند؛ قالی‌ها، پارچه‌ها، جواهرات، مینیاتورها، ابزار و دیگر اشیائی که از ایران به اروپا انتقال دادند. این کوشش‌ها و اقدامات، زمینه مراودات فرهنگی و هنری را میان ایران عصر صفویه و اروپا فراهم آورد و همین آگاهی‌ها مرجعی برای محققان همان عصر و دوره‌های بعدی شد که در باره ایران پژوهش‌هایی انجام دادند.

شکل‌گیری گفتمان فرهنگی مناظره و مجادله و ردیه‌نویسی میان مبلغان و هیأت‌های تبلیغی مسیحی در ایران با علمای شیعه که منجر به نگارش رساله‌ها، کتاب‌ها و ردیه‌هایی در باره مسیحیت و نیز معرفی و شناخت اسلام شد که فهرستی طولانی دارد، در همین مقوله روابط فرهنگی معنا می‌یابد. کسانی از این کشیشان زبان فارسی را فرا می‌گرفتند و کتاب‌هایی در باره ایران یا سفرنامه‌هایی حاوی مطالبی در باره ایران می‌نوشتند. پر گابریل دوشینون^۱ کشیش فرانسوی ۲۵ سال مقیم اصفهان بود و فارسی را خوب می‌دانست. او سفرنامه‌ای نوشت که در ۱۶۷۱م. در لیون^۲ منتشر شد (نوایی، ۱۳۷۰: ۴۱۷). پر آنژ دوسن ژوزف^۳ از فرقه پابرهنگان که در ۱۶۶۴م. به اصفهان آمد، با شوقی تمام به فراگرفتن زبان فارسی پرداخت و کتاب لغتی فارسی به زبان فرانسه تألیف کرد. او کتابی در داروشناسی نیز

^۱. P. Gabriel de Chinon

^۲. Lyon

^۳. P. Ange de Saint Joseph

از فارسی به فرانسه ترجمه کرد (نوائی، ۱۳۷۰: ۴۱۹-۴۱۸). کشیش ژروم گزاویه^۱ هم مدت هشت سال زبان فارسی را آموخت و در سفر به هند، کتابی به فارسی با عنوان *آیینہ حق‌نما* نوشت که در آن به تشریح قوانین و آداب مسیحیت و ابطال و تخطئه دیانت اسلام پرداخت. همین موضوع باعث شد که میرزا احمد بن زین‌العابدین علوی از عالمان اصفهان رديه‌ای بر این کتاب بنویسد (حائری، ۱۳۶۷: ۴۸۴-۴۸۱، ۴۷۳-۴۷۱؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۴۲۰-۴۱۹). لویی دودیو^۲ از فرقه پروتستان که در زبان عبری و فارسی مطالعاتی عمیق داشت، رساله‌ای در باره دستور زبان فارسی با عنوان *عناصر زبان فارسی* نوشت و این کتاب را همراه با ترجمه فارسی آن منتشر کرد (نوایی، ۱۳۷۰: ۴۲۰). کشیش امه شزو^۳ فرانسوی در سال ۱۰۶۳ ق. / ۱۶۵۲ م. به اصفهان آمد و چند سال در این شهر کیش مسیحیت را تبلیغ می‌کرد. او یک فرهنگ فارسی و چند کتاب دیگر فارسی در زمینه تبلیغ کیش مسیح نوشت و با بسیاری از علمای مذهبی ایران مناظره کرد که گزارش این مناظره‌ها از سوی یکی از همکاران او در سال ۱۰۷۰ ق. / ۱۶۵۹ م. به نگارش درآمد (حائری، ۱۳۶۷: ۴۷۷).

بدروس بدیک^۴ کشیش ارمنی که در پی مأموریتی از رُم به ایران آمده بود، سالیانی چند در ایران اقامت کرد و در بازگشت به اروپا در سال ۱۶۷۸ م. حاصل مشهودات و مطالعات خود را از ایران در کتابی به نام *چهل‌ستون* منتشر کرد (نوایی، ۱۳۷۰: ۴۲۱). در سال ۱۰۹۵ ق. / ۱۶۸۳ م. سانسون راهب کاتولیک به ایران فرستاده شد تا دین مسیح را در این سرزمین تبلیغ کند. او سه سال در اصفهان اقامت داشت و زبان فارسی و ترکی را آموخت. پس از بازگشت به فرانسه، از طرف دربار فرانسه موظف شد که مشاهدات خود را از ایران به رشته تحریر درآورد و او نیز چنین کرد (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱-۱۹). سانسون طرح‌هایی از آثار تاریخی ایران کشیده و با خود به اروپا برد (همایون، ۱۳۸۳: ۱۷۰/۱-۱۶۹) و نمونه‌هایی از آنها در سفرنامه او آمده است. از این نمونه نوشته‌ها و سفرنامه‌ها در باره ایران عصر صفویه بسیار است که نام بردن از آنها به درازا می‌کشد.

پادشاهان صفوی در دیدار با افراد، هیئت‌ها و مسافران اروپایی در باره کشور، پادشاه، محصولات، مذهب و عقاید آنان و دیگر مسائل گفتگو و اطلاعاتی را کسب می‌کردند و گاه برخی کالاهای اروپایی را سفارش می‌دادند و از علاقه خود به آن کشورها سخن می‌گفتند. برای نمونه، می‌توان به گفتگوی شاه طهماسب اول با میکله ممبره ونیزی (ممبره، ۱۳۹۳:

1. Jerome Xavier

2. Louis de Dieu

3. Ayme Chezaud

4. Bedros Bedik

۲۰-۱۹)، آنتونی جنکینسون انگلیسی (جنکینسون، ۱۳۹۶: ۱۱۰-۱۰۹، ۹۹-۹۷)، آرتور ادواردز بازرگان انگلیسی (ادواردز، ۱۳۹۶: ۱۴۴-۱۴۳)؛ گفتگوی مفصل شاه عباس اول با دلاواله ایتالیایی (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۵۷-۲۳۸) و صفر موراتوویتز (مرادویچ)^۱ فرستاده پادشاه لهستان (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۷۲-۵۹)؛ گفتگوی مفصل شاه عباس دوم با تاورنیه بازرگان فرانسوی (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۹۲-۴۷۸) و دولیه دلند جهانگرد فرانسوی (دلند، ۲۵۳۵: ۴۰-۳۹) اشاره نمود. این مسافران نیز بسیاری از خصلت‌ها، رفتار و ویژگی‌های شاهان و مردم ایران را برای مردم سرزمین خود بازگو کرده‌اند و نوعی تعامل فرهنگی در این میان صورت پذیرفته است.

در بررسی نمودهای مراودات فرهنگی و هنری، نمونه‌های مختلفی را می‌توان در خلال گزارش‌ها به‌دست آورد و مطرح کرد. کشیش سیمون مورالس^۲ که زبان فارسی را به‌خوبی فرا گرفته بود، هنگام اقامت در ایران از سوی محمد شاه خدابنده (۹۹۵-۹۸۵ ق. / ۱۵۸۷-۱۵۷۸ م.) مأمور تعلیم و تدریس فرزندان او شد. وی مدتی به حمزه میرزا ریاضی و نجوم درس می‌داد (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۷۶؛ Chick, 1939: 1/25). پیتز ریکارد^۳ که سال‌ها در نقاط مختلف ایران به‌عنوان میسیونر اقامت داشت، در رشته فیزیک تحصیل کرده بود و گاهی در این زمینه پژوهش می‌کرد. او بدین‌وسیله با تعداد بسیاری از خاندان‌های برجسته آشنایی پیدا کرده و به‌دلیل رفتار جدی و عاقلانه‌اش، احترام همگان را برانگیخته بود (آنترمونی، ۱۳۹۷: ۶۱).

در اثر علاقه به فرهنگ و هنر شرق، بسیاری از خاندان‌های درباری لهستان به جمع‌آوری نسخ خطی عربی، فارسی و ترکی پرداختند. ساموئل اوتوی نوینسکی^۴ مترجم و منشی ویژه سیگسموند وازا^۵ پادشاه لهستان (معاصر شاه عباس اول) که در زبان‌های شرقی به‌ویژه فارسی تبحر داشت، گلستان سعدی را به زبان لهستانی ترجمه کرد. کاردینال کراکوف کپی تذهیب‌شده ارزشمندی از انجیل فرانسوی متعلق به میانه سده سیزدهم میلادی را به شاه صفوی تقدیم کرد. شاه آن را با رضایت پذیرفت و دستور داد که مینیاتورهایش با جمله‌های فارسی تکمیل شود. ایرانیان به تصاویر مذهبی که مبلغان مذهبی کاتولیک در باره موضوع‌های دینی نشر و توزیع می‌کردند، علاقه نشان می‌دادند (دیندو، ۱۳۸۵: ۳۰-۲۹).

^۱. Sefer Muratovitz

^۲. Simon Morales

^۳. Peter Ricard

^۴. Samuel Otto Novinsky

^۵. Sigismund Waza

پدر رافائل دومان^۱ از کشیشان کاپوسین فرانسوی که ۵۱ سال در ایران اقامت گزید، به ریاضیات آشنایی داشت و بسیاری از دانشمندان وابسته به دربار با ابزار و وسایلی کار می‌کردند که ساخته و پرداخته دست او بود. به سبب دانش بسیارش و این‌که با زبان‌ها و آداب و رسوم مملکت به خوبی آشنایی داشت، نزد شاهان صفوی (عباس دوم و سلیمان) و در میان درباریان و مردم ایران مورد احترام بود و محضرش را گرامی می‌داشتند. شاه سلیمان او را به خوبی می‌شناخت و در مذاکرات با فرنگی‌ها وی را مترجم خود کرده بود. او نویسنده تیزبینی بود و اطلاعات مفیدی در باره شاهنشاهی ایران و سلطنت صفویه داشت و حاصل مطالعات چندین ساله خود در باره ایران و ایرانیان را به صورت کتابی به نام *وضع ایران* در سال ۱۶۶۰ م. به ژان باتیست کلبر^۲ وزیر دارایی فرانسه که مشتاق اطلاعات معتبر برای اجرای طرح‌های سیاسی و تجاری دولت فرانسه در مشرق‌زمین بود، تقدیم کرد. او به تاورنیه، تهونو،^۳ شاردن، کمپفر و فرانسوا پتی دو لاکروا^۴ در نوشتن کتاب‌ها و سفرنامه‌هایشان کمک‌های فراوانی کرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۸؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۵۶-۴۵۵؛ کرویس، ۱۳۸۰: ۱۵ و ۳۹؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۴۵۳-۴۵۲، ۳۹۳؛ اقبال، ۱۳۲۵: ۳۶).

شاه عباس دوم در یکی از مجالس عشرت خود در حضور تاورنیه، ضمن صحبت در باره سلاطین اروپا و کسب اخبار و اطلاعات از او، مکرر در خصوص پادشاه فرانسه و کشور او و لباس زنان فرانسه صحبت کرده و رضایت خود را از پادشاه فرانسه ابراز داشته است (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۴، ۴۷۹-۴۷۸). در این مجلس، کشیش دومان، دو جوان هلندی و دو جوان فرانسوی نیز حضور داشتند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۶۹، ۴۷۶-۴۷۵). شاه از آن دو جوان هلندی سؤالاتی در باره مملکت و دولتشان پرسید و رافائل دومان که مترجم آنها بود، اطلاعاتی را از مملکت هلند در اختیار شاه قرار داد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۷).

گاه اروپائیان با افراد عالم ایرانی دیدار می‌کردند و در رشته‌های علمی به مذاکره می‌پرداختند. برای نمونه می‌توان به صحبت‌های یکی از کشیشان فرنگی با میرزا هادی، حکمران فارس و از مردان عالم و متمول در باره علوم مختلف (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۵۱-۵۵۰) و یا دیدار و مصاحبت ژان شاردن فرانسوی با میرزا شفیق اصفهانی از رجال صاحب‌نظر تاریخ ایران در اصفهان اشاره کرد. شاردن کتابی را که میرزا شفیق در باره تاریخ ایران تا اواسط سلسله صفویه به زبان فارسی نوشته بود، به زبان فرانسه ترجمه و برای چاپ آماده می‌کند.

1. Raphael du Mans

2. J. B. Colbert

3. Thevenot

4. Francois Petis de la Croix

شاردن می‌گوید گفته‌های دقیق و درست میرزا شفیع که شرح وقایع ایران را تا آخرین روزهای ماه اوت سال ۱۶۶۹م. در برداشت، برای من بیش از همه مدارک و مآخذ در تنظیم این تاریخ سودمند بود (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۵۹۸/۴-۱۵۹۷).

آدام اولتاریوس^۱ در شماخی از طریق آشنایی با ملای دانشمندی به‌نام محب‌علی زبان فارسی آموخت و به او زبان آلمانی تدریس کرد (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۶۵۵/۲، ۴۶۱). در همین مرآده با گلستان سعدی آشنا شد و تحت‌تأثیر آن قرار گرفت و آن را چند سال بعد به زبان آلمانی ترجمه کرد. این ترجمه در سال ۱۰۶۴ق. / ۱۶۵۴م. به‌نام *گلستان ایرانی* منتشر شد و چنان مورد توجه مردم آلمانی‌زبان قرار گرفت که در اندک مدتی به چاپ بیستم رسید. همین حسن استقبال موجب شد که اولتاریوس بوستان سعدی و داستان لقمان را نیز به آلمانی برگرداند. ترجمه اولتاریوس از *گلستان* در جوامع فرهنگی اروپا با تحسین دانشمندان روبه‌رو شد، به‌گونه‌ای که در همان سال انتشار، دانشمندی هلندی به‌نام دویسبرگ^۲ ترجمه اولتاریوس را به زبان هلندی برگرداند و انتشار داد و لوینوس وارنر^۳ هلندی نیز در همان سال، مثل‌های زبان فارسی را که از *گلستان* استخراج شده بود، در مجموعه تألیفات ژان مر^۴ منتشر ساخت (نوایی، ۱۳۷۰: ۳۲۲-۳۲۳). خدمات اولتاریوس در معرفی فرهنگ و ادب و اندیشه ایرانی به اروپا به‌ویژه مردم آلمان بسیار ارزنده بود تا جایی که یوهان ولفگانگ گوته^۵ شاعر و فیلسوف آلمانی در *دیوان غرب و شرق* خود او را ستوده و نوشته است که وی مرد کارآمدی بود که از سفر خود گزارش‌های بسیار آموزنده‌ای برای اروپائیان باقی گذاشته است (نوایی، ۱۳۷۰: ۳۲۳؛ همایون، ۱۳۸۳: ۱/۱۳۶). گوته تا زمانی که *سفرنامه اولتاریوس* و *گلستان سعدی* را نخوانده بود، هنوز با فرهنگ ایران و شاعر پرآوازه آن حافظ آشنا نبود تا خود را خاک زیر پای حافظ قلمداد کند. از این طریق، گوته با این شاعر ایرانی آشنا شد و دیوان خود را به او تقدیم کرد (حیدری، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

از نگاه اولتاریوس، *گلستان سعدی* در نهایت استادی و در منتهای زیبایی نوشته شده و به‌عنوان بهترین نمونه نثر فارسی به‌شمار می‌رود (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۶۸۰/۲). او در ترجمه *گلستان* از حق‌وردی دبیر سفارت ایران به هلشتاین و پسرش که همراه وی عازم هلشتاین بودند، کمک گرفت. این دو به اتفاق چهار تن دیگر از هیأت اعزامی ایران، به‌دلیل بدرفتاری امام‌قلی‌سلطان

^۱. Adam Olearius

^۲. G.W. Duisberg

^۳. Levinus Warner

^۴. J. Mair

^۵. Johann Wolfgang Goethe

سفیر ایران که آنها را تهدید به مجازات کرده بود، تقاضای پناهندگی کردند که پذیرفته شد و در هلشتاین به کیش مسیحیت درآمدند. حق‌وردی مردی مطلع و دانشمند به‌شمار می‌رفت و در زبان عربی تبحر داشت و توانست زبان آلمانی را به‌خوبی فرا گیرد. او که پس از غسل تعمید، فردریش کریستیان نام گرفت، به‌مدت پنج سال در خانه اولناریوس به‌سر برد و اولناریوس با کمک او توانست اطلاعات زیادی از اخلاق، فرهنگ، آداب و رسوم و مذهب ایرانی‌ها به‌دست آورد و مطالعات خود را در این زمینه تکمیل کند (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۸۷۶-۸۷۵).

دلاواله که مدت پنج سال با شاه عباس اول همراه بود و شاه در بسیاری از امور به‌ویژه مسائل هنری و صنعتی از نظرات و معلومات او استفاده می‌کرد، کتابی خاص در باره آن پادشاه با عنوان *احوال و صفات شاه عباس، شاه ایران* نوشت. در این کتاب، بسیاری از صفات پسندیده شاه عباس از جمله ذوق، کنجکاوی، هنردوستی و علاقه او به هنر و هنرمندان را ستوده است (Vale, 1628: 43-44). یکی از مأموریت‌های دلاواله در ایران این بود که کتاب‌هایی از جمله *قانون ابن سینا* را تهیه کند و به ایتالیا بفرستد و او تلاش کرد با کمک ملاّ جلال منجم از مشاوران نزدیک شاه عباس به انجام این کار توفیق یابد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۹۸). وی در کاشان با طبیبی به‌نام ملاّ مسیح آشنا شد و در کتابخانه او تعدادی انجیل به زبان‌های یهودی و لاتین و کتابی مهم از ابوعلی سینا به زبان عربی مشاهده کرد. با اینکه حاضر بود که کتاب بوعلی را خریداری کند؛ اما ملاّ مسیح حاضر به فروش آن نشد. در این دیدار، طبیب با نشان دادن جعبه‌ای حاوی دو گوی چه که جیوه ثابت در آن قرار داشت و دارای اسراری بود، از دلاواله خواست که طرز عمل آئینه‌هایی را که تصویر را به خارج منعکس می‌کنند، برای او بیان کند تا او نیز رمز اسرار جیوه آن دستگاه را برای دلاواله بگوید. این دیدار، زمینه دوستی بین این دو شد و قرار گذاشتند که در صورت دیدار مجدد، در باره مسائل مورد علاقه به‌تفصیل با یکدیگر مذاکره کنند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۳۹-۱۳۸).

کلیبر، وزیر دارایی فرانسه در پی سیاست مشرق‌زمینی خود و برای کسب اطلاعات بیشتر در باره مشرق، افرادی را برای آموختن زبان‌های فارسی، ترکی و عربی و جمع‌آوری نسخ خطی به مشرق‌زمین فرستاد. یکی از این افراد که به ایران آمد، پتی دولاکروا بود که بعدها از مستشرقان بلندآوازه گردید. او در سال ۱۰۸۵ق. / ۱۶۷۴م. در اصفهان اقامت گزید و تا سال ۱۰۸۷ق. / ۱۶۷۶م. در این شهر ماند و به یادگیری زبان فارسی پرداخت و خواندن *مثنوی مولوی* را زیر نظر یکی از شیوخ فرقه مولویان اصفهان آغاز کرد. او *ظفرنامه* شرف‌الدین علی یزدی را که تاریخ تیمور است، ترجمه و در سال ۱۷۲۲م. در هفت جلد منتشر کرد. همچنین

کتاب *هنر/رویک شب* شامل افسانه‌های ایرانی در پنج جلد در سال‌های ۱۷۱۰ و ۱۷۱۱م. در فرانسه توسط وی ترجمه و انتشار یافت. از او دست‌نویس‌هایی از جمله رساله‌ای به نام *دولت ایران* و تاریخی به زبان فارسی در باره لویی چهاردهم به‌استناد سکه‌ها نیز باقی مانده است. پتی دو لاکروا سفرنامه‌ای نیز در سال ۱۶۹۴م. نوشت و به فیلیپو^۱ از وزرای فرانسه تقدیم کرد. این سفرنامه در سال ۱۸۱۰م. چاپ شد (نوایی، ۱۳۷۰: ۳۹۶-۳۹۷؛ کرویس، ۱۳۸۰: ۴۱-۳۵). لابلوه لوگوز^۲ از اعضای هیأت پنج نفری که از طرف شرکت هندشرقی فرانسه و لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه در سال ۱۶۶۵م. به ایران آمد، بسیار شیفته فرهنگ و تمدن ایران شد و سفرنامه مصوری از نخستین سفر خود فراهم کرد. در این سفرنامه، او ملل مختلف مشرق‌زمین را از لحاظ خصوصیات اخلاقی و فرهنگی با یک‌دیگر مقایسه کرده و ایرانیان را فرانسویان آسیا خوانده است. همین مقایسه را در باره شهرهای فرانسه با ایران نیز انجام داده و اصفهان را با پاریس و شیراز را با اورلئان مقایسه نموده است (همایون، ۱۳۸۳: ۹۴/۱). ژیلبرت گولمن^۳ از درباریان فرانسه، کتاب *نزهة القلوب* حمدالله مستوفی را به فرانسه ترجمه کرد و شرحی نیز بر آن نوشت و آن را به کاردینال دو ریشلیو^۴ صدراعظم فرانسه تقدیم کرد. وی هم‌چنین ترجمه چند داستان اخلاقی از کتاب *انوار سهیلی* را که پیش‌تر به زبان فرانسوی منتشر شده بود، مورد تجدید نظر قرار داد و ترجمه آزاد و مختصری از آن ارائه کرد (نوایی، ۱۳۷۰: ۴۲۱).

آبه مارتین گودرو^۵ از کشیشان فرانسوی که در سده ۱۱ قمری/۱۷ میلادی، مدتی در اصفهان به‌سر می‌برد و در زبان فارسی محقق زبردست بود، همراه هیأت ایران به‌عنوان مترجم به پاریس رفت و در مذاکرات رسمی شرکت جست و محمدرضا بیگ سفیر ایران را در مذاکرات سیاسی یاری داد. او کتابی به‌نام *مرگ شاه سلیمان و جلوس پسرش حسین* نوشت که در سال ۱۶۹۶م. در پاریس چاپ شد. وی تقریباً هجده سال به‌عنوان مبلغ در ترکیه، ایران، عربستان و هند به‌سر برد. گودرو شرح مستند مأموریت خود در دربار ایران را به رشته تحریر کشیده که حاوی مطالب بسیاری در باره اوضاع ایران در زمان سلطنت شاه سلطان حسین صفوی است (لکهارت، ۱۳۶۸: ۴۹۴، ۴۳-۴۲؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۴۱۱، ۴۲۰-۴۱۰). کشیش ژزوئیت لهستانی به‌نام کروسینسکی که مدت بیست سال در ایران اقامت داشت،

1. Philippeaux

2. La Boullaye Le Gouz

3. Jilbert Gaulmin

4. de Richelieu

5. Abbe Martin Gaudereau

افزون بر فعالیت‌های مذهبی، مترجم دربار شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵ق./ ۱۷۲۲-۱۶۹۴م.) نیز بود که نامه‌های پادشاهان مختلف اروپایی به دربار ایران، قراردادهای و پیمان‌ها را به فارسی ترجمه می‌کرد. او آرشویی برای استفاده شاه درست کرده بود و اسناد مربوط به هیأت‌های مذهبی و سیاسی را در آنجا منظم می‌کرد (دیندو، ۱۳۸۵: ۳۱). سفرنامه وی حوادث پایان سلسله صفویه و یورش افغان‌ها را به ایران شرح داده است.

نقش فرهنگی سفرای ایرانی در اروپا

سفرای ایرانی اعزامی به کشورهای اروپایی نظیر حسینعلی بیگ بیات، نقدعلی بیگ، اروج بیگ بیات، موسی بیگ سفیر ایران در هلند و محمدرضا بیگ سفیر ایران در پاریس، در انتقال فرهنگ ایرانی، شیوه رفتار، پوشش، تعامل اجتماعی، اخلاق سفارت و آداب معاشرت، اعتقادات و سبک زندگی به جوامع اروپایی و آشنایی اروپائیان با فرهنگ زیستی ایرانیان مؤثر بوده‌اند. هدایای نفیسی که این سفرا همراه خود به اروپا می‌بردند، جوهری از هنرها و صنایع نساجی، فلزی و تزئین و طراحی ایرانی را به غرب انتقال داده و شناسانده است. اروج بیگ بیات که به دین مسیحیت درآمد و نام دون‌خوان گرفت، کتابی در باره تاریخ ایران عصر صفویه به کمک مترجم به زبان اسپانیایی تنظیم کرد که در آشنایی اروپائیان با ایران آن دوره مؤثر بوده است. در این کتاب به توصیف ایران و ایالات و مردم آن، دستگاه حکومتی ایران، رسوم و عادات خاص سرزمین ایران، حوادث عصر صفویه و شرح سفر خود از ایران تا اسپانیا پرداخته و آگاهی‌های سودمندی ارائه کرده است (بیات، ۱۳۳۸). گزارش‌هایی که در باره برخی از این سفارت‌ها نظیر سفارت نقدعلی بیگ (استودارت، ۱۳۳۹: ۱۷۴-۱۷۱، ۱۶۸-۱۶۳)، موسی بیگ و محمدرضا بیگ به انگلیسی، هلندی و فرانسوی موجود است و برخی از رفتارهای این سفرا را بازتاب داده، نموده‌هایی از این روابط فرهنگی به‌شمار می‌رود. موسی بیگ در آمستردام مورد پذیرایی رجال و اشراف هلند و فردریک هندریک شاهزاده این کشور قرار گرفت و در لاهه نیز از سوی حکومت شهر پذیرائی شد. در لاهه خانه‌ای که برای اقامت او آماده کرده بودند، دو اتاق آن با فرش‌های ایرانی تزئین شده بود (فلور، ۱۳۵۶: ۴۴-۴۳). موسی بیگ در مراسم معارفه و تقدیم استوارنامه برای خوشبختی هلند و شاه عباس دعا کرد و نامه شاه ایران را قرائت نمود. پس از این که نامه شاه برای اطلاع شورای ایالات هلند ترجمه شد، بار دیگر موسی بیگ در ملاقات با شورا، نامه را همراه هدایایی که با خود آورده بود، تقدیم کرد. این هدایا عبارت بودند از: شش تخته قالی، هفت عدد ظرف فلزی،

یک عدل ابریشم زرد و یک عدل ابریشم سرخ، پنج قطعه اطلس، ده قطعه پارچه ابریشمی رنگین و دوازده قطعه گلیم نخی. او در جشن‌های هلندی شرکت می‌کرد و بخشی از اوقات خود را به شکار می‌گذراند (فلور، ۱۳۵۶: ۴۵). موسی بیگ در بازگشت، از شاهزاده هلند می‌خواهد که اجازه دهد تا پانزده نفر از هنرمندان هلندی را با خود به ایران ببرد که شورای هلند اجازه پنج تا شش نفر را می‌دهد (فلور، ۱۳۵۶: ۵۱). در این سفر، رفتارهای تند موسی بیگ و درگیری‌هایش با همراهان و اعضای کمپانی هلند، مخارج زیاد، بی‌بندوباری‌های او و مزاحمت‌هایی که برای زنان ایجاد می‌کرد، هلندی‌ها را از او ناراحت کرده بود. (فلور، ۱۳۵۶: ۵۰-۴۷).

محمدرضا بیگ، سفیر شاه سلطان حسین در فرانسه نیز، رفتارهایی فراتر از یک سفیر از خود نشان داد و ماجرای عشقی (هریت، ۱۳۶۲: ۱۴۸-۱۴۶) نیز پدید آورد. رفتارهای او در مراسم استقبال از وی و حضور در مهمانی‌های پادشاه فرانسه که برای رعایت ذبیحه غیراسلامی به غذا دست نمی‌زد، برای فرانسویان جلب توجه می‌کرد. شیوه لباس پوشیدن و راه رفتن وی در خیابان‌های پاریس، نماز خواندن و شیوه نشستن در اقامتگاه و صحبت کردن با مهمانان و موارد فراوان دیگر، همه موجب کنجکاوای مردم پاریس شده بود و مایل بودند که از نزدیک سفیر ایران را ببینند. (هریت، ۱۳۶۲: ۱۳۱-۹۶، ۸۵-۵۲). هنوز محمدرضا بیگ از فرانسه خارج نشده بود که رمان *امان‌زولید*^۱ در توصیف زن جوان ایرانی توسط هوستل‌فور^۲ منتشر شد. مایه اصلی این کتاب شخصیت غیرعادی محمدرضا بیگ و ماجرای محرمانه‌اش و عشق او به مارکیز دپینی بود (شیبانی، ۱۳۸۱: ۱۶۵). سفارت محمدرضا بیگ حتی موجب نوشتن کتاب *نامه‌های ایرانی* توسط منتسکیو فیلسوف و نویسنده فرانسوی شد که در یکی از آن نامه‌ها^۳ به اخلاق و رفتار این سفیر پرداخته است (منتسکیو، ۱۴۰۰: ۱۰۳-۱۰۲).

وجه فرهنگی هدایای ارسالی دوجانبه

هدایای ارسالی پادشاهان صفویه به‌ویژه فرش و منسوجات و نیز برخی از هدایای هنری و کارخانه‌ای اروپائیان به دربار صفوی و گنجینه‌هایی که از این هدایا در ایران و اروپا تشکیل می‌شد، در زمره این نوع روابط قرار می‌گیرد. طبق رسم معمول، هر فرستاده اروپایی به دربار صفوی هدایایی را برای شاه ایران با خود می‌آورد و در مقابل، شاه ایران نیز خلعت‌ها و

۱. Amanzolide

۲. Hostelfort

۳. نامه ۲۱: نامه اوزبک به رستم

هدیایی به این فرستاده‌ها و برای شاهان کشورهای متبوع آنان تقدیم می‌کرد. این هدایا در انتقال انواعی از هنرهای صناعی، صنایع دستی و تزئینی و کارگاهی (هنر ترصیع، نقاشی، فرش، فلزکاری، هنرهای چوبی، جواهرسازی، اسلحه‌سازی، نساجی، شیشه‌سازی، ساعت‌سازی، درودگری، کتاب‌آرایی و دیگر هنرها) بین دو کشور مؤثر بود و برخی از این اقلام در زمره ارزش‌های فرهنگی به یادگار مانده است. بسیاری از این نمونه‌های هنری در موزه‌ها یا مجموعه‌های خصوصی خارج از ایران نگهداری می‌شود و غربیان از این طریق با جلوه‌های تمدنی ایران آشنا می‌شدند. مراودات بین ایران و غرب با آمدورفت سیاحان و هیأت‌ها موجب شد که اروپائیان از صنایع و حرفه‌های ایران مهارت‌هایی را فراگیرند و در صنایع و پیشه‌های خود به کار بندند. برای نمونه، هلندیان بسیاری از رموز چینی‌سازی، کاشی‌کاری و سفال‌سازی را از ایرانیان آموختند. اگر آب و هوای کشورشان شبیه آب و هوای ایران و چین بود، شاید صنعتگران ماهر هلند می‌توانستند مصنوعات مشابهی ساخته‌های ایران و چین بسازند (شاردن، ۱۳۷۴: ۲/ ۸۸۰).

برخی هدایای سفرای خارجی به شاهان ایران عبارتند از: هدایایی که سفرای اعزامی پرتغال برای شاه اسماعیل اول آوردند (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۱۵۴-۱۵۳)؛ هدایای پادشاه اسپانیا برای شاه عباس اول که در قزوین به نمایش گذاشته شد (فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۲۶۳-۲۶۲؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۱۰) و هدایای سفیران روسیه برای او (دلاواله، ۱۳۷۰: ۴۳۰)؛ هدایای گراندوک هلشتاین که سفرای او به حضور شاه صفی بردند (اولثاریوس، ۱۳۶۹: ۵۴۸-۵۴۹/۲، ۵۴۸-۵۴۹/۲)؛ هدایای سفارت معتبر مسکو به دربار شاه عباس دوم در سال ۱۶۶۴م. متشکل از دو سفیر و هشتصد عضو و چندین خدمه (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۳۷۵/۵، ۱۷۲۹-۱۷۲۸)؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۶۸-۴۶۷)؛ هدایای فرستاده شرکت فرانسه و نماینده انگلیس به حضور شاه سلیمان (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۴۹-۶۵۰/۲)؛ هدایایی که در مراسم پذیرایی از سفیران مختلف مانند سوئد، مسکو، لهستان در حضور شاه سلیمان گذرانده شد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۷۱) و هدایای تزار روس برای شاه سلطان حسین (آنترمونی، ۱۳۹۷: ۸۷، ۶۱).

شاهان صفوی و حکام آنها نیز هدایایی به سفرا و هیأت‌های خارجی می‌دادند که برخی از آنها شامل قالی‌های ابریشمین و زردوزی و پشمی، اسب با زین و یراق مکلل به جواهرات (فیروزه و یاقوت)، قاطر، فیل، شتر، شیر، پلنگ، میمون، گاو نر، گوسفند، طوطی سبز و سفید و پرندة مینا بود و این اقلام را می‌توان در شرح هدایای شاهان صفوی مشاهده کرد: هدایای شاه عباس اول به برادران شرلی (شرلی، ۱۳۷۸: ۵۸-۵۷) و هدایای او به سفیر

اسپانیا (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۷۰)؛ هدایای خان اردبیل به هیأت هلشتاین (اولئاریوس، ۱۳۶۹: ۵۰۴/۲)؛ هدایای شاه صفی و رجال عالی‌رتبه ایران به سفیران و اعضای عالی‌رتبه سفارت هلشتاین (اولئاریوس، ۱۳۶۹: ۵۸۲-۵۸۰)؛ هدایای شاه صفی به سفیر هلند (اسمیت، ۱۳۵۶: ۱۰۰)؛ هدایای حاکم شماخی، شاه سلطان حسین و فتحعلی خان داغستانی وزیراعظم به سفیر روسیه (آنترمونی، ۱۳۹۷: ۹۶-۹۵، ۹۱، ۶۱، ۵۴)؛ انواع خلعت‌های هدایی شاه سلطان حسین به سفرای کشورهای مختلف (جملی‌کارری، ۱۳۸۳: ۱۴۴-۱۴۳). در واقع شاه ایران بر اساس رسوم و بر حسب جایگاه و موقعیت فرمانروایی که سفرا را اعزام کرده بود، هدایایی اعم از نقد و جنس به آنان اعطاء می‌کرد (آنترمونی، ۱۳۹۷: ۶۰).

تبادل محصولات فرهنگی و هنری

محصولات فرهنگی که از فرآیند ساخت‌وساز امور فرهنگی حاصل می‌شود، انواع گسترده‌ای دارد و از جمله صنایع دستی، قالی‌بافی و طرح و نقش قالی‌ها و پارچه‌ها، تابلو فرش، تابلونقاشی، مدل لباس و سفالینه‌ها را شامل می‌شود. این نوع محصولات دارای ارزش فرهنگی از قبیل ارزش‌های زیبایی، اعتقادی، معنوی، اجتماعی، تاریخی، نمادین و اصالت هستند. باید گفت که محصولات نظیر قالی (به‌ویژه قالی‌های نفیس و ابریشمی)، دست‌بافت‌ها و بافته‌های کارگاهی ایرانی (انواع منسوجات مخملی، زربافت، منقش و هنر رودوزی^۱ شامل گلابتون‌دوزی، ملیله‌دوزی، سکه‌دوزی، قلاب‌دوزی، آجیده‌دوزی، ابریشم‌دوزی) که از نفاست هنری و ارزش فرهنگی برخوردار بودند، در تبادل بین ایران و اروپا، فرهنگ، هنر، طرح و نقش، سبک و تکنیک کار و نگرش و ارزش‌های دو طرف را در سرزمین دیگری بازتاب می‌دادند و نوعی تعامل فرهنگی و هنری به‌وجود می‌آوردند. در اثر این روابط و با ورود پوشاک اروپایی به ایران، توجه شاهان صفوی و بزرگان دربار به خرید پوشاک و منسوجات اروپایی جلب شد و در نوع پوشش و تجملات زندگی بزرگان و حتی مردم تغییراتی پدید آمد. با مبادله محصولات فرهنگی و هنری، گاه نام شهرهای اروپایی یا برخی اصطلاحات آنها در میان مردم رواج پیدا می‌کرد. چنان‌که کاروانسرای جدّه^۲ و چهار کاروانسرای کوچک اطراف آن «لندنی فروش» نامیده می‌شدند. زیرا بیشتر حجره‌های این کاروانسراها در اختیار کسانی بود که ماهوت می‌فروختند و چون ماهوت را نخستین بار

۱. در باره هنر رودوزی، رک.: فضل‌وزیری، ۱۳۸۷، ۳۸۰-۳۷۱.

۲. کاروانسرائی که توسط مادر شاه صفی و جدّه شاه عباس دوم احداث شده است.

بازرگانان انگلیسی به ایران آوردند و بعدها ایرانیان این کالا را از انگلیسیان می‌خریدند، آنها را بدین نام می‌خواندند (شاردن، ۱۳۷۴: ۴/۱۴۴۴).

ارامنه جلفا در اصفهان بازار خاصی داشتند که در دکان‌ها و حجره‌های این بازار، تجار ارمنی بیشتر ماهوت انگلیسی و هلندی و پارچه‌های ارغوانی و نیزی و سایر اجناس فرنگی را که باب سلیقه ایرانیان بود، می‌فروختند. این‌گونه اجناس را بازرگانان ارمنی در برابر ابریشمی که از انبارهای شاهی به اروپا می‌بردند، به ایران می‌آوردند. این تاجران در بندرهای بزرگ ایتالیا و هلند مانند لیورنو، ونیز و آمستردام شعبه‌ها و نمایندگان مخصوص داشتند و از پاریس نیز اجناس تجملی به ایران می‌آوردند (Schefer, 1890: XLII). در میان کالاهای گوناگونی که بازرگانان ارمنی از اروپا به ایران و کشورهای شرقی می‌آوردند، پرده‌های رنگ-روغنی و الگوهای تصویری مسیحی، باسمه‌ها و کتاب‌های چاپی در باره نوآوری‌های نقاشی و تئاتر و سایر زمینه‌های هنری نیز وجود داشت. حتی نخستین چاپخانه‌های ایران و عثمانی با حمایت یا به‌دست بازرگانان ارمنی تأسیس شده و به‌همت و خرج آنان کتاب‌های بسیاری در زمینه‌های دینی، دنیوی، مجموعه اطلاعات تجاری و نقشه‌های جغرافیایی آمستردام، ونیز و دیگر مراکز اروپا چاپ و منتشر شده است (لثو، ۱۹۳۴م: ۱/۱۵۲؛ بابایان، ۱۳۸۶: ۲۷۵).

سیاحان اروپایی از مراکز تولید پارچه و قالی در شهرهای ایران دیدن کرده و از نفاست و زیبایی آنها و برتری برخی از این اجناس بر نمونه‌های اروپایی، هنر رنگرزی و صنایع لباس و کفش ایران سخن گفته‌اند و آگاهی‌هایی در این باره به اروپا انتقال داده‌اند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۴۶؛ دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۷۶؛ کاتف، ۲۵۳۶: ۶۱؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۴۱؛ شاردن، ۱۳۷۴: ۸۸۹/۲، ۸۹۱؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۱۹۷).

در دوره صفویه هنر ایران در بسیاری از حوزه‌ها به اوج خود رسید. فرش‌بافی، نقاشی، مینیاتور، هنر تزیین اسلحه و یا هنر تزیین بافته‌های ابریشمی که در نوع خود بی‌مانند بود. تاجران ارمنی که به تجارت بین‌المللی مشغول بودند، آگاهی‌هایی در باره هنر صفوی به مردم اروپا انتقال می‌دادند و کالاهایی را از ایران به کشورهای مختلف اروپایی و از جمله لهستان منتقل می‌کردند. آنها به تجارت ساخته‌های هنری مانند نیزه‌ها، قالی‌ها، منسوجات بافتنی گران‌بها و کالاهایی از جنس طلا می‌پرداختند (دیندو، ۱۳۸۵: ۲۵). رشد و توسعه هنر و صنایع دستی در دوره صفوی سبب شد تا دوست‌داران هنر شرق و مردم عادی لهستان چشم به راه تاجرانی باشند که صنایع دستی و آثار هنری ایران را با خود به اروپا می‌بردند. به‌تدریج

فرهنگ و هنر ایرانی چنان اثری بر فرهنگ و هنر لهستان گذاشت که نجیب‌زادگان لهستانی به پوشیدن لباس‌های بلند شبیه اشراف‌زادگان شرق تمایل پیدا کردند (دیندو، ۱۳۸۵: ۲۱). در این دوره، فرش‌ها و منسوجات ابریشمی عالی ایرانی به لهستان وارد می‌شد و علاقه به هنر ایران در این کشور افزایش یافت. سیگسموند سوم^۱ پادشاه لهستان در ۱۶۰۵ م. تاجری ارمنی به نام موراتوویتز یا مرادویچ را برای تهیه قالی برای کاخ‌های سلطنتی لهستان و خرید سنگ‌های قیمتی، یک خیمه و کالاهای نفیس دیگر به ایران فرستاد (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۵۷). این تاجر در کاشان سفارش بافت چند قالی ابریشمین زربافت، یک خیمه و ساخت شمشیری مرصع را برای پادشاه لهستان داد (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۵۷-۵۶). او فرستاده غیررسمی و بدون نامه برای شاه عباس اول بود که برای خریداری و بردن اشیای نفیس ساخته دست استادکاران ماهر ایرانی به این سرزمین آمد تا پادشاه لهستان از دیدن آنها شادمان گردد (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۷۱، ۶۱). به سفارش موراتوویتز بر روی تعدادی از قالی‌ها نشان خانوادگی سلطنتی لهستان قلاب‌دوزی شد (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۳۰). این قالی‌ها در اروپا به قالی «پولونز» معروف شد؛ زیرا به دلیل وجود نشان سلطنتی لهستان روی آن گمان می‌رفت خاستگاهش لهستان باشد. در واقع یکی از قالی‌هایی بود که با آن نشان از ایران وارد شد. این قالی‌های بافت ایران چنان در اروپا محبوب بود که حدود ۲۳۰ نمونه از آن در مجموعه‌های گوناگون امروزی باقی مانده است (بلو، ۱۳۹۳: ۲۷۱).

شاهان صفوی از تاجران اروپایی مانند شاردن و تاورنیه جواهرات و اشیاء نفیسی را خریداری می‌کردند و نگه می‌داشتند. این تاجران در نقل و انتقال کالاها و محصولات تزئینی اروپایی به ایران و محصولات ایرانی به اروپا نقش عمده‌ای داشتند. در یکی از دیدارهای شاه عباس دوم از اشیاء تاورنیه، یک چهل چراغ بزرگ یا شمعدانی از بلور سنگ اصل و یک فرش یا پارچه الوان منقش به صورت‌های انسان و آئینه‌ای فولادی توجه او را جلب کرد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۵۶). شاه سلیمان نیز جواهرات و اشیاء دیگری را از شاردن خریداری کرد (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۰۵-۵۹۴/۲، ۵۵۸-۵۹۴).

حضور نقاشان اروپایی در ایران

در دوره صفویه از هنرمندان و نقاشان اروپایی در نقاشی کاخ‌ها و عمارات سلطنتی، کاروانسراها و دیگر بناها و همچنین تصویر برداشتن از چهره شاهان صفوی استفاده شده و با

^۱. Sigismund III

گزارش‌هایی که اروپائیان از نقاشی ایرانی بازتاب داده‌اند، نوعی تعامل فرهنگی و هنری در زمینه هنر نقاشی و نگارگری بین ایران و اروپا شکل گرفت. در این تبادل هنری، هنرمندان دو طرف از سبک‌های نقاشی یک‌دیگر آگاه شدند و تأثیرهایی از یک‌دیگر پذیرفتند. با تأثیر از هنر غربی، نقاشان ایرانی برخی از شیوه‌های نقاشی فرنگی را در هنر خویش به‌کار گرفتند. در گزارش‌های سیاحان اروپایی می‌توان به نمونه‌هایی در این زمینه دست یافت.

در زمان شاه عباس اول، ژان لوکاسزون فان هازلت (هازولت، هاسلت)^۱ هلندی به‌عنوان نقاش در دربار شاهی حضور داشته است (شوستر والسر، ۱۳۶۴: ۵۹). شاه عباس به وان هاسلت لقب استاد نقاش داد و ظاهراً مقرری سالانه سخاوتمندانه‌ای بدو می‌پرداخت (Floor, 1989: ۱۳۹۰؛ بلو، ۲۶۹). در سفرنامه برادران شرلی (۱۳۷۸: ۱۳۱) از نقاشی اهل هلند که بیست سال در خدمت دولت ایران بود، سخن گفته شده که احتمالاً همین هاسلت بوده است. هاسلت که سال‌ها مقیم دربار شاه عباس بود و به نقاشی اشتغال داشت و در نقاشی دیوارهای اتاقی در قصر اشرف فرح‌آباد مازندران مهارت خود را نشان داده بود (Herbert, 1928: 154, 207). پیوسته هلندی‌ها را به‌عنوان یکی از قوی‌ترین ملل اروپا به شاه معرفی می‌کرد و از لزوم همکاری با آنها برای تعدیل خواسته‌های انگلیسی‌ها و پشتیبانی از قوای شاه ایران در صورت حمله پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها سخن می‌گفت. شاه عباس که به‌وسیله او اطلاعاتی از قدرت دریایی و تجارتهای هلند کسب کرده بود (فلور، ۱۳۵۶: ۴۰، ۲۱)، برای برقراری روابط سیاسی با آن کشور در سال ۱۰۳۴ق. / ۱۶۲۵م. یکی از درباریان خود به‌نام موسی بیگ را همراه هاسلت نقاش و عده‌ای دیگر با ناوگان هلندی به هلند اعزام کرد (فلور، ۱۳۵۶: ۴۱).

آشنائی هنرمندان هلندی با آثار ایران از پیامدهای این سفارت بود و برای نخستین بار در سال ۱۶۲۷م. نقش‌های ایرانی در نقاشی‌های هلند نمودار گردید (فلور، ۱۳۵۶: ۵۸). نقاشان ایرانی نیز از مکتب نقاشی فلاندر متأثر شدند که در نتیجه آن در آثار خود از لحاظ رنگ و موضوع به جانب نقاشی فلاندر تمایل یافتند (نوابی، ۱۳۷۰: ۲۹۳).

دومین هلندی که در ایران به‌عنوان نقاش نزد ملایم بیک از ملازمان شاه به نقاشی اشتغال داشت، یوست لمپن^۲ بود که نام او در سال ۱۰۳۹ق. در اسناد و مدارک شرکت هندشرقی هلند آمده است (Floor, 1989: 148-149).

پیترو دلاواله ایتالیایی در سفر خود به ایران، نقاشی به نام فلاماند را همراه داشته است (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۱۲، ۲۴). او به این نقاش دستور می‌داد که با دقت تمام نقش و نگار

^۱. Jan Lukaszon v. Hasselt, Hasvelt

^۲. Joost Lampen

عمارت‌ها را بکشد تا او همراه خود به رم برود، زیرا معتقد بود که مورد توجه مردم رم قرار خواهد گرفت و دستور تقلید از آنها را خواهند داد (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۴۵-۴۴). از این‌رو، او احساس نگرانی کرده که مبادا شاه عباس پس از دیدن آثاری از این نقاش، قصد نگهداشتن او را کند (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۴۶). یکی از فرانسوی‌ها تأیید کرده که دل‌واله توسط نقاشی که همه‌جا همراه او بود، تصاویری از آثار ایران کشیده است، هر چند برخی از این نقاشی‌ها از آثار تخت جمشید منتشر نشدند (دلند، ۲۵۳۵: ۵۵). از قرار معلوم، شاه عباس این نقاش را که همراه دل‌واله برای نقاشی از مناظر ایران آمده بود، با وجود تازه‌کار بودن نزد خود نگه داشت و برای وی سالی هزار سکه طلا موجب با مزایای دیگر تعیین کرد. او همراه این نقاش، سفیری به هلند فرستاد تا از آنجا یا از فرانسه برایش استادان نقاش و هنرمندانی دیگر را به ایران آورند (Valle, 1628: 44؛ فلسفی، ۱۳۶۹: ۴/۱۳۳۱). بر اساس این اطلاعات، فلور این نقاش را همان وان هاسلت هلندی می‌داند (Floor, 1989: 146). دل‌واله در دیدار از عمارت شاه در فرح‌آباد، چند نقاش را دیده که در قاب‌های کوچکی نقاشی می‌کرده‌اند (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۲۶۵). سفیر اسپانیا در توصیف عمارتی در شیراز به سال ۱۰۲۶ ق. / ۱۶۱۷ م. تصاویری از زنانی با پوشش و ظاهر ایتالیایی دیده و از کیفیت تصاویر دریافته که تابلوها کار نقاشان ایتالیایی است و از قرائن آشکار می‌شود که این هنرمندان را ونیزیان نزد شاه اسماعیل فرستاده بودند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۳۵-۱۳۴). شوستر والسر بر اساس این گزارش، عمارت مزبور را «کلاه‌فرنگی» نامیده و نوشته این ساختمان به‌دستور شاه اسماعیل اول توسط یک هنرمند پرتغالی نقاشی شد (شوستر والسر، ۱۳۶۴: ۵۹). سفیر مزبور در مسیر اصفهان به قزوین در یکی از اتاق‌های کاروانسرای بین راهی، تصاویری مشاهده کرده و نقاش تابلوها را ژول (جولز)^۱ نامی متولد یونان ذکر کرده که در ایتالیا رشد نموده و هنر آموخته بود. این نقاش به‌دستور شاه در این تالار هنرنمایی کرده و هنگامی که سفیر به این مکان رسیده بود، مدتی از فوت این نقاش در قزوین می‌گذشت. سبک کار، ایتالیایی بود و لباس‌های زنان تصاویر به‌شیوه زنان مسیحی معاصر یونان بود (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۳۵).

به‌نوشته دل‌واله، شاه عباس به هنرمندان اروپایی چنان علاقه‌مند بود که آنها را با حقوق گزافی نزد خود نگه می‌داشت. او از هنرمندان بیگانه می‌خواست که هنر خود را به ایرانیان بیاموزند و از این‌رو، همیشه دسته‌ای از کودکان و جوانان ایرانی را در اختیار ایشان می‌گذاشت تا آنان را با هنرهای مختلف آشنا سازند و به هر یک که زودتر هنرمند می‌شدند،

^۱. Jules

جایزه کلان می‌داد (Valle, 1628: 44؛ فلسفی، ۱۳۶۹: ۱۳۳۲/۴-۱۳۳۱). شاه عباس با نقاشان بیگانه‌ای که همراه سفیران یا تنها به ایران می‌آمدند، مهربانی بسیار می‌کرد و به ایشان اجازه می‌داد که تصویرش را بکشند و با خود ببرند. به همین سبب از این پادشاه، تصاویر مختلفی در دست است که نقاشان هندی یا اروپایی کشیده‌اند (فلسفی، ۱۳۶۹: ۴۰۰/۲). پرتره شاه عباس بر روی اسب که توماس هربرت در سال ۱۰۳۸ ق. / ۱۶۲۸ م. از او برداشته، بهترین و باارزش‌ترین سندی است که از این شاه باقی مانده است (همایون، ۱۳۸۳: ۱۰۳/۲).

آدام اولتاریوس که چند بار به خدمت شاه صفی رسیده بود، پرتره‌ای از او تهیه کرد که به صورت نیم‌تنه در یک مدالیون بیضی شکل قرار گرفته است (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۴۷/۲). از روی همین پرتره که در سال ۱۰۴۷ ق. / ۱۶۳۷ م. در اصفهان کشیده شد، نمونه‌های دیگری با تغییر و تصرف در سال ۱۱۰۸ ق. / ۱۶۹۶ م. در هامبورگ و در سال ۱۳۲ ق. / ۱۷۱۹ م. در لندن و در یک نسخه دیگر سفرنامه او در فرانسه چاپ و منتشر شده است (همایون، ۱۳۸۳: ۱۰۴/۲-۱۰۳).

شرکت هلندی هند شرقی برای کسب رضایت شاه صفی، تعدادی هنرمند از جمله یک نقاش به نام بارون (برند) فن زیشم (زیخم)^۱ را به شاه صفی پیشنهاد کرد و این نقاش در سال ۱۶۳۹ م. از مسیر بندرعباس به اصفهان وارد شد (شوستر والسر، ۱۳۶۴: ۶۰). شاه صفی در نامه‌ای به چارلز اول پادشاه انگلستان تعدادی استاد متخصص در رشته‌های مختلف برای کارگاه‌های سلطنتی از جمله یک نقاش چیره‌دست درخواست کرده بود (نوایی، ۱۳۶۰: ۷۲). گفته شده که او به سبب علاقه به نقاشی رنگ‌روغن اروپایی، در سال ۱۰۴۵ ق. سفارشی برای ارسال قلم‌مو و رنگ‌روغن به هلند داد که مقدار آن برای هزار نقاش کافی بود (ذکا، ۱۳۴۱: ۱۰۱۰؛ آژند، ۱۳۸۵: ۱۸۹). این درخواست نشان می‌دهد که اقداماتی برای وارد کردن مصالح نقاشی اروپایی هم صورت گرفته است.

نقاشان همراه هیأت‌های اروپایی، افزون بر نقاشی مناظر و آثار ایران برای سفرنامه‌ها و گزارش‌های هیأت‌ها، تابلوهایی نیز نقاشی می‌کردند که به عنوان هدیه به برخی از بزرگان ایران داده می‌شد؛ چنان که دو عدد از این تابلوها را هیأت هلشتاین به خان اردبیل هدیه دادند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۰۴/۲). در سفرنامه این هیأت تصاویر متعددی از ایران گنجانده شده است.

گاه سفرا تابلوهای نقاشی را از اروپا در زمره هدایای خود همراه می‌آوردند. سفیر اسپانیا در دیدار با شاه عباس، دو تابلو به او هدیه داد که هر یک تصویر زنی را با لباس و کلاه اسپانیایی نشان می‌داد؛ یکی از این تابلوها تصویر دختر ارشد پادشاه اسپانیا و دیگری تصویر

^۱. Barend von Sichem

ملکه فرانسه بود (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۶۳-۲۶۲؛ دلواله، ۱۳۷۰: ۳۱۰). شاه عباس نیز برای سفیر هدایایی فرستاد، از جمله دو طاقه زری مصور به تصویرهایی از مردم ایران، گرجی‌ها و فرنگی‌ها (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۷۰). در میان هدایای شرکت فرانسوی برای شاه سلیمان، تصویر تمام‌قد پادشاه فرانسه در قاب چوبی مطلقاً وجود داشت (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۴۹/۲). این نوع هدایا در انتقال تصویر چهره‌های مردمان ایران و اروپا در سرزمین‌های یکدیگر مؤثر بوده است. جالب این که تاجری ونیزی به‌نام الساندر اسکوندلی در بازار اصفهان به خرید و فروش تابلوهای اروپایی مشغول بود و حجره او پر از تابلوهای نقاشی و آئینه و تزئینات ایتالیایی بوده است. شاه عباس از آن دیدار کرده، تاجر ونیزی را مورد تفقد قرار داده و تابلوهای حجره را به سفیر هندوستان نشان داده است (دلواله، ۱۳۸۰: ۸۹۹/۱).

شاه عباس دوم در نقاشی و خوشنویسی مهارت داشت (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۶۳/۳؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۹۱) و از همان کودکی با هنر رسم و نقاشی آشنا شده بود. این پادشاه هم‌چنین در کنده‌کاری و نقش‌آفرینی روی سنگ و چوب مهارت داشت (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۳۳۱/۴). او نقاشی را نزد دو نقاش هلندی به‌نام‌های فیلیپ وان آنژل^۱ و لوکر^۲ آموخت (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۹۱). شاه از هلندی‌هایی که در اصفهان بودند، خواست که یکی از اهالی کشورشان را که به‌خوبی با هنر ترسیم آشنا باشد و از نقاشی هم چیزی بداند، به خدمت او بفرستند. آنها نیز لوکر را که در نقاشی و ترسیم چیره‌دست بود، فرستادند. حتی شاه از شرکت‌های اروپایی می‌خواست که برای وی آثار استادان مسلم را تهیه کنند. آنژل که در نقاشی و رسم، ذوق و قریحه سرشار داشت نیز به خدمت شاه درآمد (کرویس، ۱۳۸۰: ۶۶). او از طرف شرکت هند شرقی هلند برای آموختن نقاشی به دربار شاه عباس دوم فرستاده شده بود (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۵۵). آنژل با اجازه رسمی شرکت، یک کارگاه نقاشی در اصفهان به راه انداخت و در آن تابلوهایی برای شاه کار کرد. شاه عباس دوم او را مورد عنایت قرار داد و درازای تابلوهایش، ۱۵۰ تومان به‌اضافه خلعت به او بخشید. شاه از آنژل خواست تا تصاویری را در یکی از دیوارهای قصر و نیز در اقامتگاه قوللرآقاسی بکشد (Floor, 1989: 152؛ آژند، ۱۳۸۵: ۱۹۱). تاورنیه همراه آنژل هشت روز در تخت‌جمشید اقامت گزید تا او تصویر همه خرابه‌ها و آثار را کشید (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۵۵). هم‌چنین رومین^۳ از دیگر نقاشان هلندی از طرف شرکت هند شرقی هلند در دربار شاه عباس دوم به‌سر می‌برده است (شوستروالسر، ۱۳۶۴: ۶۰). در اسناد

^۱. Philip Van Angel

^۲. Looker

^۳. Romain

این شرکت، نام چند تن دیگر از نقاشان که در ایران کار می‌کرده‌اند، از جمله یوربان امبدیس،^۱ یان دو هارت^۲ و آدریان گودا^۳ آمده است (Floor, 1989:148-156؛ آژند، ۱۳۸۵: ۱۹۲).

شاه عباس دوم وقتی مطلع شد تاورنیه به هندوستان سفر می‌کند، نقشه‌هایی که برای ساختن اشیایی به‌دست خود کشیده بود، به او داد تا همه را از طلا، مینا و جواهر بسازند و مرصع کنند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۹۱). او تصویر زن جوان و زیبای ایرانی را به تاورنیه می‌دهد تا با خود به فرانسه برده و به فرانسویان نشان بدهد که بدانند زن‌های ایرانی چگونه لباس می‌پوشند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۷۸). این پادشاه به‌سبب بهره داشتن از نقاشی، طالب و خریدار کارهای نقاشی بود و از کارهایی که از اروپا می‌آوردند، به‌ویژه از کارهای فرانسه خوشش می‌آمد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۰۷). تجار جلفا برخی تابلوهای نقاشی رنگ و روغن از زنان اروپایی را از ونیز برای شاه عباس دوم آورده بودند و او از طریق این نوع تصاویر با چهره و لباس زنان اروپایی آشنا می‌شد و در باره آنها و مقایسه این زنان با چهره و لباس زنان ایرانی، با اروپائیان حاضر در مجلس خود صحبت می‌کرد. چنان‌چه تصویر همسر تاورنیه را چندین روز در حرم‌خانه خود نگه داشته بود و حتی از او تقاضای خرید آن را داشت (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۷۸). هم‌چنین او الگوی تراش بسیاری از جواهرات را که به‌دست خود کشیده بود، مدت زمانی پیش از مرگش به شاردن داد و سفارش کرد که هر کس پرسید این رسم‌ها از کیست، بگوید شاه ایران کشیده است. این رسم‌ها و نقش‌ها که با قلم‌مو طراحی شده بود، چنان زیبا و به‌کمال بود که گویی نقاشی چیره‌دست کشیده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۳۳۱/۴).

دلند سیاح فرانسوی که در سال ۱۶۶۴م. با تاورنیه سیاح مشهور از ایران گذر می‌کرد، نقاشی‌هایی از ایران تهیه کرد که به‌نظر بسیاری جالب می‌آمد و تاورنیه صحت آنها را تأیید کرده، زیرا او به‌دلیل آشنایی طولانی که با ایران داشت، می‌توانست در این باره قضاوت کند. حکاکی این نقاشی‌ها را هم به‌دست کسی می‌سپرد که حاصل کارش خوب بوده است. دلند از مخاطبان خود خواسته که قدر این تصاویر را بدانند (دلند، ۲۵۳۵: نامه ۳-۲). او تصاویری از لباس‌های ایرانیان، اصفهان پایتخت ایران، میدان اصفهان، پل اصفهان به جلفا و تخت‌جمشید در سفرنامه خود آورده و به اروپائیان انتقال داده است. هم‌چنین شرح مفصلی در باره آثار تخت‌جمشید نوشته است (دلند، ۲۵۳۵: ۶۳-۵۴).

^۱. Juriaen Ambdis

^۲. Jan de Hart

^۳. Adrian Gouda

شاردن یک نقاش فرانسوی به نام ژوزف گرلو^۱ را در استانبول با خود همراه کرد تا به ایران بیاید و با یکدیگر از آثار تاریخی ایران تصاویری تهیه کنند. آنها چند سالی با هم کار کردند و تصاویری تهیه کردند که در سفرنامه شاردن آمده است. اما در اثر کدورتی که میان آنان پدید آمد، گرلو از شاردن جدا شد و به اروپا برگشت. گرلو در بین راه از آثار تاریخی به‌ویژه آثار تاریخی اطراف کرمانشاه طرح‌برداری کرد. در نسخه‌ای خطی که از آمبروجو بمبو^۲ ایتالیایی از محققان آثار باستانی در کتابخانه واتیکان موجود است، ده طرح از گرلو دیده می‌شود که آثار تاریخی اصفهان را نمایش می‌دهد. طرح‌های او شامل آثار تاریخی ایران و هم‌چنین بناهای معاصرش بوده است. آنها شامل مناظر شهرها، بناهای شهرها، هنر باغ-سازی، مراسم، پیکرها، حیوانات و موضوع‌های جالب دیگر است. گرلو در دو طرح تحت عنوان لباس‌های ایرانی، ده شکل مختلف لباس ایرانی زنانه و مردانه را با دقت بسیار نمایش داده است (همایون، ۱۳۸۳: ۱۰۲/۱). شاردن دو نوبت به‌وسیله فرد نقاشی که همراه داشت، از پرسپولیس تصویر برداشته بود. در نخستین سفرش در سال ۱۶۶۶م. یک نقاش با خود آورده بود، اما نقاشی‌های او مورد پسندش واقع نشد (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۳۸۱/۴). وی تصاویر متعددی از شهر شیراز، پرسپولیس، آثار تخت‌جمشید و بناهای اصفهان را در سفرنامه خویش آورده است که با مهارت و ظرافت خاصی نقاشی شده‌اند. هم‌چنین از آرامگاه شاهان، چهره شاهان، مجلس تاج‌گذاری شاه سلیمان، برخی ابزار و اشیاء، برخی روستاها و شهرهای مسیر و دیگر دیدنی‌ها و مناظر ایران تصاویری در سفرنامه آورده است؛ او با این تصاویر، اروپائیان را با ایران آشنا کرد.

در برخی نوشته‌ها اشاره شده که شاه عباس دوم توجه زیادی به نقاشی غربی داشته و جمعی از افراد مستعد و نقاشان ایرانی را برای فراگیری شیوه‌های اروپایی در نقاشی و کسب معلومات به اروپا فرستاده است. از همه مشهورتر آقا محمدزمان بود که در رم نقاشی آموخت. او در ایتالیا به مسیحیت گروید و با زنی مسیحی ازدواج کرد. این نقاش چندین تصویر از شاه عباس دوم کشیده است و برخی از تابلوهای او در کلکسیون چستربیتی در انگلستان وجود دارد (حسن، ۱۳۲۸: ۸۴؛ حسن، ۱۳۶۶: ۱۳۷؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۴۷۳). برخی پژوهش‌ها، اروپا رفتن محمدزمان نقاش را رد کرده و معتقدند هنرپژوهان او را با یک محمدزمان دیگر ایرانی که به ایتالیا سفر کرده و به مسیحیت گرائید و نام پائولوزمان بر خود گذاشت، اشتباه گرفته‌اند. محمدزمان نقاشی از نوع فرنگی را از نقاشان اروپایی دربار صفویه

^۱. Joseph Grelot

^۲. Ambrogio Bembo

یاد گرفت یا این که تحت تأثیر تصاویر چاپی اروپایی بود (رابینسون، ۱۳۷۶: ۸۰-۷۹؛ آژند، ۱۳۸۵: ۲۲۴-۲۲۳). تصویری از شاه عباس دوم در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن موجود است که بر زمین نشسته و جام شرابی به دست راست دارد (کرویس، ۱۳۸۰: ۶۶).

یان اشترویس که در سال ۱۶۷۱ م. / ۱۰۸۲ ق. وارد ایران شد، نقاش بود و در سفرنامه خویش تصاویری آورده است (همایون، ۱۳۸۳: ۷۵/۱-۷۳). کمپفر پرتراهی از شاه سلیمان صفوی، تصویری از امیر تیمور و شمایل از شیخ صفی‌الدین اردبیلی به یادگار گذاشته است. او در سفرنامه خود تصاویر متعددی از ایران بدین شرح آورده است: تالار طویل، کاروانسرا، سازه‌های ایرانی، دورنمای اصفهان، کاخ‌ها و باغ‌های سلطنتی اصفهان، پل‌های اصفهان (مارنان، الله‌وردی‌خان، حسن‌آباد)، تخت صفا، آب‌کشی با گاو و خرمن‌کوبی، مردم اصفهان با لباس‌های آن زمان، مناری از شاخ حیوانات، مراسم عید قربان، نمای برج کبوتر، مراسم پذیرایی، قلیان، تاپو، غرابه و یخدان (کمپفر، ۱۳۶۳: ۴۸).

کرنلیس دو بروین^۱ هلندی نیز که در سال ۱۱۱۵ ق. / ۱۷۰۳ م. وارد اصفهان شد، نقاش بود. سفرنامه او از بهترین سفرنامه‌های اروپائیان در باره ایران است و در زمینه تاریخ هنر، باستان‌شناسی و طبیعت ایران تنظیم شده است. این سفرنامه تصاویر زیبایی دارد که ۱۵۵ تصویر آن مربوط به ایران است. از طریق تصاویر او، اروپائیان با بسیاری از آثار باستانی ایران از جمله آثار تخت جمشید، میدان شاه و چهارباغ اصفهان، منظره شهرها، بناها، خرابه‌ها، کاروان‌ها و برخی از محصولات آشنا شدند (Bruin, 1711؛ همایون، ۱۳۸۳: ۱۹۳/۱-۱۸۳؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۳۰۶-۳۰۵). بروین پرتراهی شاه سلطان حسین را با شکوه و جلال تمام کشیده که می‌توان آن را در ردیف بهترین پرتراه‌ها به‌شمار آورد (همایون، ۱۳۸۳: ۱۰۷/۲-۱۰۵). گراورهایی که از کتیبه‌های میخی تهیه کرده، به گئورگ فردریش گروتفند^۲ نخستین کاشف خط میخی خدمت شایانی نموده است (کرویس، ۱۳۸۰: ۲۲۳).

از یک نقاش اروپایی در ایران که اسلام آورده و علی‌قلی بیگ فرنگی یا فرنگی‌ساز نام یافت و در فن نقاشی، مانی ثانی بود، یاد شده است که فرزندش ابدال بیگ نقاش‌باشی شاه سلطان حسین و فرزند او محمدعلی، نقاش‌باشی شاه طهماسب دوم و نادر شاه بوده‌اند (آذربیکدلی، ۱۳۷۸: ۶۲۸؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۴۷۲). او اهل آلبانی بود و در زمان شاه عباس دوم به ایران آمد. ابتدا در جباخانه یا جبه‌خانه دولتی راه یافت و به علی‌قلی جباردار مشهور شد (آژند، ۱۳۷۹: ۹).

^۱. Cornelis de Bruin

^۲. Georg Friedrich Grotefend

به‌واسطه حضور هنرمندان و نقاشی‌های اروپایی که به داخل کشور راه می‌یافت، هنرمندان ایرانی اندک‌اندک و برای نخستین بار از نقاشی‌های اروپایی آگاه شدند و تحت‌تأثیر آن قرار گرفتند که این دوره یکی از مهم‌ترین دوره‌های شکوفایی نقاشی ایرانی در طول عصر صفوی بود و در زمان سلطنت شاه عباس اول آغاز شد (بلو، ۱۳۹۳: ۲۷۰). حضور نقاشان اروپایی در دربار ایران که تکنیک و فن نقاشی ناتورالیستی اروپا را در آثارشان به‌کار می‌گرفتند، باعث تولید تصاویر زیبایی از فرنگیان زن و مرد بود که در لباس فرنگی نقاشی شده و گوشه‌هایی از عمارت شاهی را آذین بسته بود. شاید مهم‌ترین پیامد حضور این نقاشان اروپایی، الهام بخشیدن به شماری از نقاشان ایرانی بود که با بهره‌گیری از فن نقاشان اروپایی به تولید آثاری پرداختند که امروزه بخشی از این آثار در مجموعه‌ها، موزه‌ها و مرقعات سرتاسر جهان پراکنده شده است. در حقیقت سبک و اسلوب فرنگی‌سازی از این تأثیر و تأثر برخاست (آژند، ۱۳۸۵: ۱۹۲). ورود هنر اروپا و اروپائیان به ایران، به‌ویژه دادوستد تابلوهای نقاشی و تصاویر چاپی اروپایی نظر بعضی نگارگران ایرانی را برانگیخت تا نقش‌مایه‌های اروپایی را وارد نگاره‌های ایرانی کنند و واژگان هنری نقاشی ایران دگرگون شد (آژند، ۱۳۸۵: ۱۹۹).

به‌رغم ورود موضوعاتی مثل فرشتگان، قدیسین و تصاویر عیسی و مریم از فرنگ در موضوعات نقاشی نقاشان فرنگ‌رفته ایران و تأثیرپذیری آنان از اروپائیان در انتخاب موضوعات، اما آنها از لحاظ شیوه‌های هنری دنباله‌روی غربیان نشدند. این مطلب حتی در آثار رضا عباسی در تصویر مرد فرنگی با سگش یا بانویی با کلاه فرنگی بر سر و شیشه شراب در دست دیده می‌شود. اما حشر و نشر نقاشان ایرانی و فرنگی با هم‌دیگر موجب تحولی در نقاشی‌های ایران و اروپا گردید. دورنماها و مناظری از درختان و جانوران و پرندگان از ایران به اروپا منتقل شد و بر اثر آشنایی ایرانیان با نقاشی اروپایی، به مسأله پرسپکتیو (علم مناظر و مرایا) و رعایت ابعاد سه‌گانه توجه شد. هنرمند ایرانی از میدان تنگ کتابت و تصویر و تذهیب کتاب پا فراتر نهاد و در میدان‌های پهناور تابلوهای مستقل و آرایش و تزیین ابنیه و خاصه نقاشی‌های بزرگ دیواری قدم نهاد؛ هر چند رها کردن نقاشی نسخه‌های خطی گران‌بها و تذهیب، موجب انحطاط این رشته از هنرهای ظریفه گردید. هم‌چنین نقاشان ایرانی با اقتباس از روش‌های اروپایی، بسیاری از شیوه‌های نقاشی ایرانی را ترک کردند و همین امر، آغاز اضمحلال و به قهقرا رفتن نقاشی ایران شد (حسن، ۱۳۲۸: ۷۴؛ حسن، ۱۳۶۶: ۱۳۸-۱۳۷؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۴۷۵-۴۷۳).

با ورود نقاشی‌ها، باسمه‌ها، گراورها و کتب مصور اروپایی به ایران در مبادلات کالاهای بازرگانی با شرق و غرب، جریان جدیدی از هنرهای دیداری بر روی نقاشان ایرانی گشوده شد و شرکت‌های تجاری و بازرگانان در این تبادل هنری نقش مؤثری داشتند. مناسبات بازرگانی بین ایران و عثمانی موجب شد تا برخی تأثیرات نقاشی اروپایی از این طریق وارد ایران شود و هنرمندان ایرانی که به عثمانی مهاجرت کردند، با شیوه‌های نقاشی و نقاشان ایتالیایی در دربار عثمانی آشنا شدند. در دوره شاه عباس اول دیوارنگاری به طرز فرنگی‌سازی رشد پیدا کرد (آژند، ۱۳۷۹: ۵). حضور تعداد زیادی خارجی در ایران، فرهنگ اروپایی را آرام آرام به جامعه ایرانی وارد می‌کرد که خواه و ناخواه بخشی از آن را می‌پذیرفتند. ایرانیان در زمینه هنر، همواره با فرهنگ‌های دیگر در دادوستد بودند و اینک با حضور پرده‌های نقاشی و شماری از نقاشان غربی در ایران و با توجه به تغییر پسند عمومی و در رأس آن سفارش‌دهندگان (درباریان و اشراف)، هنرمندان ایرانی خود را در برابر مسائل تازه‌ای می‌یافتند که اگر بدان پاسخ نمی‌گفتند، نقاشان غربی به‌راحتی از عهده اجرای آن برمی‌آمدند (تحویلیان، ۱۳۸۷: ۶۹). در نتیجه، برخی از نقاشان تحت‌تأثیر هنر فرنگی به نوآوری و تجدد در نقاشی رو می‌آورند و مکتب تجدد را در برابر مکتب سنت‌گرایی نقاشی دنبال می‌کنند. نقاشانی مانند معین مصور، شفیع عباسی، شیخ عباسی، محمدزمان، علیقلی جباردار و بهرام سفره‌کش از پیشگامان نهضت تجدد هنری ایران در دوره صفوی به‌شمار می‌روند که شیوه نقاشی کلاسیک اروپایی را با مکتب نگارگری ایران در هم آمیختند و مکتبی ویژه پدید آوردند که به فرنگی‌سازی شهرت یافت.^۱ البته از نقاشان دیگری نیز می‌توان یاد کرد که در شیوه فرنگی‌سازی آثاری داشته‌اند و به‌عنوان فرنگی‌ساز از آنان نام برده شده است؛ از جمله شیخ محمد سبزواری، صادقی بیگ افشار و رضا عباسی. در باره سبزواری گفته شده که «در فن تصویر رنگ‌آمیزی یکه‌صورت [تک‌چهره‌سازی] دم از یکتایی می‌زد. الحق در آن دعوی صادق و همه استادان نقش‌پرداز در این ماده با او موافق بودند... صورت فرنگی را در عجم او تقلید کرد و شایع ساخت؛ اما کسی بهتر از او گونه‌سازی و چهره‌پردازی نکرد» (منشی، ۱۳۷۷: ۱/۲۷۵).

ارامنه جلفا نیز به‌سبب رفت‌وآمد با اروپا برای تجارت، با شیوه نقاشی اروپایی آشنا شدند و بعضی از تابلوهای آنها را به ایران آوردند و برخی از آنها نیز به فراگیری این نوع نقاشی از اروپائیان پرداختند. از جمله این افراد، میناس^۲ نقاش بود که استاد نقاشان جلفا به‌شمار

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: آژند ۱۳۷۹: ۱۰-۷؛ آژند، ۱۳۸۵: ۲۲۷-۱۸۵؛ تحویلیان، ۱۳۸۷: ۸۰-۷۱.

۲. Minas

می‌آمد. ظاهراً او نقاشی را در حلب از یک استاد فرا گرفت و پس از بازگشت به جلفا خانه‌های اشراف ارمنی را با نقاشی‌های دیواری با بهره‌گیری از اسلوب نقاشی اروپایی آراست (میناسیان، ۱۳۵۶: ۲۹-۲۸؛ آژند، ۱۳۸۵: ۱۹۳). بازرگانی سرمایه‌دار و ارمنی به‌نام آوادیک^۱ [خواجه آبدیک] که به ایتالیا سفر کرده بود، توانست با راضی کردن اسقف و کشیشان ارمنی جلفا، کلیسای دیر رهبانان فرقه سن‌بازیل را به تصاویر و نقوش مناسب و زیبا بیاراید (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۵۶۸/۴). خواجه آبدیک دارایی خود را برای بنای کلیساها و تزئینات آنها از جمله تابلوها و تصاویر گران‌بها خرج می‌کرد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۴۴۴). در کلیسای وانک جلفای اصفهان، مضامینی از انجیل مقدس و تصاویری از بدو تولد تا صعود حضرت مسیح نقاشی شده که متأثر از سبک نقاشی ایتالیایی است و نقاشی‌های داخل کلیسا کار هنرمندان ارمنی و اروپایی است (هوویان، ۱۳۸۴: ۱۴۴). در موزه وانک تابلوهای گران‌بهای نقاشی روی کرباس، پوست، چرم، فلز و پشت شیشه که بیشتر دارای موضوع‌های مذهبی است و در کشورهای هلند، ایتالیا، ارمنستان و هند ساخته شده، نگهداری می‌شود. از شاهکارهای نقاشی موزه وانک تابلویی است به‌نام مریم منسوب به رافائل و نیز طرحی از رامبراند و تابلوی به‌خاک سپردن مسیح که به آنی‌بال کارتاژی، نقاش ایتالیایی سده ۱۶ میلادی نسبت داده می‌شود (هوویان، ۱۳۸۴: ۱۴۶).

توصیف نقاشی بناهای ایران

سیاحان اروپایی گزارش‌های خوبی از دیوارنگاره، نقاشی و تذهیب کاخ‌های شاهان صفوی در اصفهان و دیگر بناها به دست داده (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۱۲، ۲۰۹، ۲۰۷؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۱۳-۲۱۲؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۶۴-۲۶۶، ۱۳۴، ۴۶-۴۴) و این اطلاعات را به اروپا منتقل کرده‌اند. برای نمونه، عالی‌قاپو با تصاویر تنها یا دسته‌جمعی زنان و مردانی که بعضاً صراحی شراب در دست دارند، برخی در حال نوشیدن و عده‌ای مست و افتان و خیزان در حرکت با لباس ایرانی و برخی نیز با کلاه برای تجسم فرنگی‌ها (دلاواله، ۱۳۷۰: ۴۶-۴۵) یا تصویر زنان با لباس فرانسوی که تصاویر آنها را آرامنه از اروپا آورده بودند (دلند، ۲۵۳۵: ۳۳)؛ عمارت شاهی در فرح‌آباد مازندران با تصویری از شاه عباس اول میان دسته‌ای دختر که ساز می‌زدند و می‌خواندند و تصویر مادر تهمورس‌خان امیر گرجستان که به‌پای شاه افتاده بود تا از ویران کردن کشورش چشم‌پوشد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۶۵)؛ عمارت سلطنتی با تصویر زنان و مردان انگلیسی و هلندی در حال باده‌نوشی که یک نقاش هلندی به دستور شاه عباس دوم

^۱. Avadick

کشیده بود (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۱۲)، قصر شاه سلطان حسین که یک پرده نقاشی از سقف تالار بزرگ و چهارگوش آن آویزان بوده که تا روی پله امتداد داشته و بر تمام فضای تالار سایه می‌افکند (آنترمونی، ۱۳۹۷: ۸۶)، عمارت‌های دیوانی مانند تالار دیوان‌خانه اصفهان با نقش و نگار و گل و بوته‌های طلایی و سه تابلوی بزرگ نقاشی روی دیوار سمت چپ تالار (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۵۵۰/۲)، عمارتی در شیراز با تصاویر زنانی با لباس‌های گشاد به سبک ایتالیایی و موهای بافته که بر سرشان گل‌های بسیار زده شده بود (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۳۴)، نقاشی‌ها و پرتره‌های دیوارهای اتاق‌های بالای سردر کاخ سلطنتی (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۶۰۷/۲)، محل سکونت هیأت‌ها (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۵۴۵؛ شرلی، ۱۳۷۸: ۱۲۸)، باغ قوش‌خانه با تصاویری از مجالس میگساری، زنان ساقی زیباروی و رقاصه‌هایی با اندام نیمه‌برهنه (جملی‌کارری، ۱۳۸۳: ۱۳۹)، تالار باغ بلبل که بیشتر نقاشی‌های آن تصاویر زنان زیبا، برهنه، هوس‌انگیز و هوش‌ریا بوده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۵۳۳/۴)، سر در بازار شاه اصفهان با تصویری از مجلس عیش و نوش جمعی از زنان و مردان اروپایی، در حالی که پشت میز نشسته‌اند و جام باده در دست دارند و به شادی می‌نوشند (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۴۳۸)، تزئینات و نقاشی‌های خانه‌ها در شهرهای مختلف (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۳۴، ۸۷؛ شاردن، ۱۳۷۴: ۸۷۴/۲)، خانه‌های بزرگان دولتی و اعیان مانند خانه‌های شاه‌ولی بیگ و امامقلی خان در شیراز با دیوارنگاره‌های بزمی و رزمی از جمله پیروزی ایرانیان در هرموز، نقاشی‌های طلایی‌رنگ کوشک امین‌آباد، نقاشی‌های خانه‌های اعیان ارمنی به‌ویژه خواجه نظر در جلفای اصفهان هرموز (Herbert, 1928: 128-132, 153, 155)، نقاشی‌های خانه کلانتر شیراز با تابلویی از نقش عیسی مسیح در نوزادی‌اش در کاهدان و تصویر مریم عذرا و حواریون مسیح (فیدالگو، ۲۵۳۷: ۷۳)، کاروانسرای با تصاویری از زن‌ها، جشن‌ها، تنگ‌های شراب و مناظر رقص‌های محلی (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۳۵)، کلیساهای متعدد ارامنه در جلفای اصفهان با نقاشی‌های مذهبی که آنها را بازرگانان از اروپا می‌آوردند (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۵۵۵-۵۵۶/۲؛ دلند، ۲۵۳۵: ۴۸)، تالارهای باشگاه ارامنه با تابلوها و تصاویری از زنان کشورهای مختلف با لباس‌های محلی (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۵۵۶/۲) و کلیسای کاتولیک‌ها در اصفهان با تصویر بزرگی از صعود حضرت مسیح به آسمان‌ها در جلوی محراب آن (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۵۵۵).

کمپفر به این حقیقت اعتراف کرده که استادان دست‌اندرکار هنر کاخ‌های شاهان صفوی، هنرمندانی بی‌بدیل بوده‌اند. او از این همه زیبایی و تابلوهای هنرمندان شهیر که آنها را در زیر شیشه‌های ونیزی آویخته بودند، به شگفت آمده است. به‌ویژه از پرده‌های نقاشی، بیش از

همه از تصاویر یکی از شاهان سده هفدهم میلادی و هم‌چنین چند تن از ملکه‌های سده شانزدهم میلادی لذت برده است. به‌نظر او با اینکه ایرانیان این پرده‌ها را کشیده بودند، اما به‌هیچ‌رو نمی‌توان این آثار هنری را پست و حقیر شمرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۱۴).

تعاملات در هنر موسیقی

آمد و رفت اروپائیان موجب شد که آنها با موسیقی و انواع سازهای ایرانی آشنائی پیدا کرده و با وارد کردن سازهای اروپایی به ایران، ایرانیان را با انواع، طرز ساختن و نواختن این سازها آشنا کنند. اروپائیان در نوشته‌های خود تصویری از انواع سازهای ایرانی، شیوه ساخت و چگونگی نواختن و کاربرد موسیقایی آنها بیان کرده و به اروپائیان شناسانده‌اند. این سیاحان، شرح مفصلی از وضعیت موسیقی در ایران، موسیقی دربار، نوازندگان، نقاره‌خانه و مکان آن و مراسمی که در آنها موسیقی نواخته می‌شد، ارائه کرده‌اند. در گزارش‌های سیاحان اروپایی، ابزار و آلات موسیقی ایرانی در دوره صفویه و نیز برخی سازهای اروپایی که همراه هیأت‌ها در ایران به مناسبت‌هایی نواخته می‌شد، بدین صورت نام برده شده است: ساز، طبل و تبیره، دف یا دایره، نی‌انبان، بوق یا شیپور، قره‌نی، نی، نی‌لیک، بربط، رباب، چنگ، سنتور، شش‌سیم، گیتار، چهارسیم (عود)، چهارزه (ویلن)، یک قسم پوش (پوکری ایتالیایی)، تنبور یا تنبوره که مانند بربط آن را می‌نواختند، کَنکِره، سیمبال [احتمالاً دف]، سنج‌های بزرگ و پهن، نقاره، کرنا، سرنا، دهل، طبل نظامی، طبل دستی؛ ضرب، فلوت، کمانچه، تنبک، عود، تامرا [عود ایرانی]، تیمپانی، آبا و سایر آلات^۱.

افزون بر اینها، ادوات موسیقی دیگری نیز شرح داده شده که با دست به صدا درمی‌آمد و بیشتر توسط رقاصان به‌کار می‌رفت، از جمله زنگوله و زنگ (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۸۶؛ اولئاریوس، ۱۳۶۹: ۵۵۹/۲، ۴۶۵)، آلاتی که از شاخ حیوانات شکاری، قطعات صدف یا مفرغ کوچک و بزرگ ساخته می‌شد و یا استخوان‌هایی مانند قاشق کولی‌ها که از آن صدایی خوش‌آهنگ برمی‌خاست (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۴۲۸/۴، ۹۷۹/۳).

در این دوره سازهای اروپایی نیز به ایران وارد شد که سیاحان به نام برخی از آنها در ذکر مجالس پذیرایی اشاره کرده‌اند. از جمله ویلن، گیتار، آرگ، پیانو، ویلن‌سل، لوت، پاندور، ترمپت، طبل، سمبالو، شیپور فرنگی، گُرَن‌موز و اپینت (اولئاریوس، ۱۳۶۹: ۵۵۸/۲، ۴۵۵؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۷-۴۸۹، ۴۸۵؛ دلند ۲۵۳۵: ۳۶، ۳۳-۳۱). سازهای اروپایی به شیوه‌های

^۱ سفرنامه‌نویسان متعددی از جمله شاردن، کمپفر، فیگوئروا و دلاواله در سفرنامه‌هایشان از این ابزار و آلات موسیقی نام برده‌اند.

گوناگون در میان هدایای ارسالی از سوی دول اروپایی، توسط فرنگی‌هایی که به خدمت دربار درمی‌آمدند، یا گروه‌های موسیقی همراه سفرا و یا تجار ایرانی و کمپانی‌های تجاری مستقر در ایران به کشور راه یافت (میثمی، ۱۳۸۹: ۱۷۹).

سیاحان اروپایی به دلیل نامأنوس بودن گوششان آنها با صدای موسیقی ایرانی، معمولاً موسیقی نقاره‌خانه یا موسیقی‌هایی را که در مجالس و در حضور آنها اجراء می‌شد، گوش خراش و نامناسب (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۸۵؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۹۴-۹۳؛ اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۶۰۶/۲، ۴۵۱؛ جملی‌کاری، ۱۳۸۳: ۱۷۱، ۴۳)، بی‌قاعده و بی‌بندوبار و عجیب و غریب (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۵۵)، درهم و برهم و ناراحت‌کننده (کمپفر، ۱۳۶۳: ۴۹؛ سانسون، ۱۳۴۶: ۷۲)، بدون نظم و هماهنگی (آنترمونی، ۱۳۹۷: ۸۷)، یکنواخت و بدون تنوع (اسمیت، ۱۳۵۶: ۸۳) ذکر کرده‌اند و این نوازندگی را به جار و جنجال (سانسون، ۱۳۴۶: ۷۱)، نعره گاوان و گاومیشان (کاتف، ۲۵۳۶: ۷۷، ۶۸)؛ صدای ناهنجار و بدآهنگ (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۶۴۷/۴، ۱۳۵۶؛ جملی‌کاری، ۱۳۸۳: ۴۳)، صدای غریب با وحشت (شرلی، ۱۳۷۸: ۵۲)؛ صدای مهیب (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۴۲۸/۴)، صداهای چندش‌آور (کمپفر، ۱۳۶۳: ۴۹) و ناخوش‌آهنگ که گوش‌های ظریف از آن لذت نمی‌برد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۳۹۰)، تعبیر کرده‌اند. افزون بر این آگاهی‌ها، کسانی از اروپائیان که در نواختن ابزار و آلات موسیقی تبحری داشتند، در دربار شاهان صفوی خدمت می‌کردند. سائین زرگر فرانسوی که در زمره مستخدمان شاه عباس دوم بود، نوعی نی خاص و کرن‌موز را که ساز شبانان بود و با خود از فرانسه آورده بود، به‌خوبی می‌نواخت. این زرگر به دستور شاه عباس دوم به مجلس شاهانه آمد و نواخت. او افزون بر مطربی، اداها و حرکاتی درمی‌آورد که شاه خوشش می‌آمد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۵). یکی از نوکرهای تاورنیه به‌نام سنیور دولیه که موسیقی‌دان و اهل فن بود، ارگ و سنتور را خوب می‌نواخت. به‌دستور شاه عباس دوم که مایل به شنیدن موسیقی بود، فوراً او را به مجلس آوردند و به درخواست شاه مشغول نواختن سنتور شد و نغمه‌ای از الحان درباری را خواند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۷-۴۸۹).

در این مجلس، تاورنیه نیز خود آوازی با اشعار فرانسوی را با صدای بلند خواند که شاه عباس دوم او را تمجید کرد. شاه در چند روزی که در حرم‌خانه مشغول عیش و عشرت بود، از این افراد فرانسوی برای نواختن موسیقی بهره می‌گرفت (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۹). چنان‌که با دعوت شاه، دلند چندین نوبت در مجلس شاه اپینت نواخت. اپینت نوعی ساز هلندی بود که شخصی ارمنی از هلند آورده و به شاه عباس دوم تقدیم کرده بود. رافائل دومان که شاه او را

در آن میهمانی‌ها به‌عنوان مترجم دعوت کرده بود، برای نواختن آن، دلند را به شاه معرفی کرد. شاه فرستاده‌ای به دنبال دلند که در خانه آگوستن‌ها منزل داشت، فرستاد و او را برای نواختن ساز به حضور آورد (دلند، ۲۵۳۵: ۳۳-۳۱). در مجلس شاه، نوازندگان با سازهای مختلف (نی، تار، دایره، طبل، چنگ، ارگ) می‌نواختند و رقاصه‌ها با رقص، مهمانان را سرگرم می‌کردند (دلند، ۲۵۳۵: ۳۱-۳۰). در این مهمانی‌ها، فرانسوی‌ها با انجام حرکات نمایشی، رقص، خواندن آهنگ و تصانیف و دیگر خوشمزگی‌ها شاه را به وجد می‌آوردند، به‌گونه‌ای که موجب ناراحتی گروه هنرمندان ایرانی دربار می‌شد (دلند، ۲۵۳۵: ۳۷-۳۱). شاه عباس دوم برای هم‌پایه شدن با دلند و اینکه برایش بنوازد و بخواند، چند بار از او درخواست کرد که در خدمتش بماند؛ اما وی اجابت نکرد (دلند، ۲۵۳۵: ۴۰). یکی از هدایای سفیر کبیر مسکوی برای شاه عباس دوم آرگی بود که با کوک و فنر نواخته می‌شد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۵). میرزا طاهر، اعتمادالدوله شاه سلطان حسین هنگام مرخص کردن سفیر پرتغال طی نامه‌ای به‌دستور شاه از سفیر می‌خواهد که چند نفر (بردگان و اسرا) آشنا به نواختن چنگ و ارگ از گوا برایش بفرستد (فیدالگو، ۲۵۳۷: ۷۱؛ آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۵۹).

نتیجه‌گیری

از نمودها و نمونه‌هایی که در این مقاله طرح گردید، به این نتیجه می‌توان دست یافت که ذیل روابط سیاسی و اقتصادی میان ایران و اروپا در عصر صفویه، به‌تدریج نوعی روابط فرهنگی و هنری نیز شکل گرفت که تابع اصول، مقررات، سازمان و یا نظم خاصی نبود؛ بلکه رفت‌وآمد بازرگانان، سیاحان، هیأت‌ها و برخی هنرمندان اروپایی به ایران و ورود تعدادی محصولات هنری و فرهنگی به‌ویژه در حوزه نقاشی، موسیقی، پوشاک و دیگر اشیاء اروپایی، هم‌چنین نگارش سفرنامه و کتاب و تهیه تصاویر و پرتره، ایرانیان را با فرهنگ زیستی و سبک زندگی و بعضی از سبک‌های نقاشی و ادوات موسیقی اروپایی آشنا کرد. در مقابل، بسیاری از آداب و سنن و سبک زندگی ایرانیان، محصولات هنری ایرانی در حوزه نقاشی و تزئینات بناها، ادوات موسیقی، پوشاک و فرش از سوی همین عوامل انسانی اروپایی و یا ایرانیانی که در کسوت فرستاده سیاسی و یا بازرگان به اروپا مسافرت می‌کردند، به آن دیار منتقل و موجب آشنایی اروپائیان با فرهنگ و هنر ایرانی شد؛ این بازرگانان اشاعه‌دهنده فرهنگ مادی میان ایران و غرب به‌شمار می‌آمدند. سفرنامه‌های سیاحان عاملی مهم در توصیف بسیاری از وجوه فرهنگی و هنری ایران و انتقال این آگاهی‌ها به اروپا و شناخت

اروپائیان از فرهنگ و هنر ایران بوده است. اندکی از این تعاملات فرهنگی و هنری به تمایل و درخواست شاهان صفوی در جلب تعدادی از هنرمندان اروپایی به ایران صورت گرفت و بیشتر آن غیررسمی و حاصل رفت و آمدهای سیاحان و مشاهدات و نوشته‌های آنان بوده است. این تعاملات و تبادلات نوعی مراوده فرهنگی را میان اروپائیان و جامعه ایرانی؛ چه درباریان، دانشمندان، هنرمندان و صنعتگران و چه توده مردم برقرار کرد و در نگرش و بینش و حرفه‌های آنان تغییرات و یا تحولاتی را پدید آورد، هر چند دامنه آن گسترده نبود.

منابع و مأخذ

فارسی:

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، ۱۳۷۸، *آتشکده آذر*، به کوشش: میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- آزند، یعقوب، ۱۳۸۵، *مکتب نگارگری اصفهان*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و فرهنگستان هنر.
- ، ۱۳۷۹، "نوآوری و تجدد در عصر صفوی (۱۱۳۴-۱۰۳۸ ق.)"، *هنرهای زیبا*، دوره ۱، ش ۷، صص ۱۱-۴.
- آقامحمد زنجانی، مهدی (ترجمه و تنظیم)، ۱۳۸۲، *اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال (سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۸)*، تهران: وزارت امور خارجه.
- آنترمونی، جان بل، ۱۳۹۷، *سفرنامه جان بل آنترمونی*، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- ادواردز، آرتور، ۱۳۹۶، *سفرنامه*، در: *سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران*، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- استودارت، رابرت، ۱۳۳۹، «سفرنامه استودارت»، ترجمه: احمد توکلی، در: *فرهنگ ایران زمین*، ش ۸، صص ۲۲۰-۱۶۱.
- اسمیت، یان، ۱۳۵۶، *سفرنامه یان اسمیت*، در: *اولین سفرای ایران و هلند*، ترجمه و نگارش: ویلم فلور، به کوشش: داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، تهران: طهوری.
- اشترویس، یوهان، ۱۳۹۶، *سفرنامه یوهان اشترویس*، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی با همکاری کتابخانه و موزه ملی ملک تهران.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۲۵، "اولین دوربین نجومی جدید در ایران"، *یادگار*، س ۲، ش ۱۰، صص ۳۶-۳۳.
- اولثاریوس، آدام، ۱۳۶۹، *سفرنامه*، ترجمه: حسین کردبچه، تهران: کتاب برای همه.
- بابایان، آبی، ۱۳۸۶، "نقاشی دیواری جلفای نو اصفهان"، *مجموعه مقالات نگارگری: گردهمایی مکتب اصفهان*، تهران: فرهنگستان هنر، صص ۲۸۵-۲۷۱.
- بلو، دیوید، ۱۳۹۰، *شاه عباس: پادشاه سنگدلی که به افسانه بدل شد*، ترجمه: شهربانو صرمی، تهران: ققنوس.

نموده‌های روابط فرهنگی و هنری ایران و اروپا در عصر صفویه □ ۳۵

بیات، اروج بیک، ۱۳۳۸، *دون ژوان ایرانی*، با حواشی و یادداشت‌های: لسترنج، ترجمه: مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

تاورنیه، ژان باتیست، ۱۳۶۹، *سفرنامه*، ترجمه: ابوتراب نوری، به تصحیح: حمید ارباب شیرانی، [بی‌جا]: سنایی - تأیید.

تحویلین، حسین، ۱۳۸۷، *مکتب نقاشی صفوی اصفهان*، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان. جملی کارری، جووانی فرانچسکو، ۱۳۸۳، *سفرنامه*، ترجمه: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: علمی و فرهنگی.

جنکینسون، آنتونی، ۱۳۹۶، *سفرنامه*، در: *سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران*، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.

حائری، عبدالهادی، ۱۳۶۷، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.

حسن، زکی محمد، ۱۳۶۶، *تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام*، ترجمه: محمدعلی خلیلی، تهران: اقبال.

-----، ۱۳۲۸، *تاریخ نقاشی در ایران*، ترجمه: ابوالقاسم سحاب، تهران: دانش.

حسن‌خانی، محمد، ۱۳۸۶، "دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها"، *دانش سیاسی*، ش ۲، پائیز و زمستان، صص ۱۴۸-۱۳۵.

حیدری، عبدالله، ۱۳۸۴، "آدام اولتاریوس پیشتاز سفرنامه‌نویسان آلمانی در ایران"، *مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع)*، س ۱۴، ش ۵۸، مرداد و شهریور، صص ۱۳۵-۱۱۷.

دالساندری، وینچنتو، ۱۳۸۱، *سفرنامه*، در: *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: خوارزمی. دلاواله، پیترو، ۱۳۷۰، *سفرنامه*، ترجمه: شجاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.

-----، ۱۳۸۰، *سفرنامه پیترو دلاواله*، ترجمه: محمود بهفروزی، تهران: قطره.

دلند، آندره دولیه، ۲۵۳۵، *زیبایی‌های ایران*، ترجمه: محسن صبا، تهران: انجمن دوستداران کتاب.

دیندو، بولانتا شیراکوفکا، ۱۳۸۵، "نفوذ فرهنگ و هنر ایران در فرهنگ و هنر لهستان در عصر صفوی"، برگردان: بدرالسادات علیزاده مقدم، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ش ۲۶ و ۲۷، بهار و تابستان، صص ۳۴-۲۱.

ذکا، یحیی، ۱۳۴۱، "محمدزمان"، *مجله سخن*، ش ۱۰-۹، صص ۱۰۶-۱۰۷.

رابینسون، ب. و، ۱۳۷۶، *هنر نگارگری ایران*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: مولی.

سانسون، ۱۳۴۶، *سفرنامه*، ترجمه: تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا.

شاردن، ژان، ۱۳۷۲، ۱۳۷۴، ۱۳۷۵، *سفرنامه شاردن*، ۵ جلد، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران: توس.

شرلی، آنتونی و رابرت شرلی، ۱۳۷۸، *سفرنامه برادران شرلی*، ترجمه: آوانس، به کوشش: علی دهباشی، تهران: به‌دید.

شوستر والسر، سیبلا، ۱۳۶۴، *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان*، ترجمه: غلامرضا ورهرام، تهران: امیرکبیر.

فضل وزیری، شهره، ۱۳۸۷، "رودوزی‌های اصفهان عصر صفوی"، *مجموعه مقالات هنرهای صناعی: گردهمایی مکتب اصفهان*، به کوشش: بهنام صدری، تهران: فرهنگستان هنر، صص ۳۸۰-۳۷۱.

فلسفی، نصرالله، ۱۳۶۹، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران: علمی.

فلور، ویلم، ۱۳۵۶، *اولین سفرای ایران و هلند، به کوشش: داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان*، تهران: طهوری.

فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا، ۱۳۶۳، *سفرنامه*، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران: نو.

فیدالگو، گریگوریو پره‌یرا، ۱۳۵۷، *گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه سلطان حسین صفوی*، ترجمه: پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران.

کاتف، فدت آفاناس یویچ، ۱۳۵۶، *سفرنامه*، ترجمه: محمدصادق همایونفرد، تهران: کتابخانه ملی.

کمپفر، انگلبرت، ۱۳۶۳، *سفرنامه* ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.

لکه‌پارت، لارنس، ۱۳۶۸، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، چ ۳، ترجمه: مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.

لئو، ۱۹۳۴ م.، *کاپیتال خواجه‌ها*، ج ۱، ایروان: ملی.

مرادویچ، صفر، ۱۳۹۴، *سفرنامه صفر مرادویچ*، ترجمه: حمید حاجیان‌پور و منصور چهارزی، تهران: آژنگ.

ممبره، میکله، ۱۳۹۳، *سفرنامه میکله ممبره*، ترجمه: ساسان طهماسبی، اصفهان: بهتاپژوهش.

منتسکیو، شارل لوئی دوسکوندن، ۱۴۰۰، *نامه‌های ایرانی*، ترجمه: محمد مجلسی، تهران: دنیای نو.

منشی، اسکندر بیگ، ۱۳۷۷، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به‌تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

میثمی، حسین، ۱۳۸۹، *موسیقی عصر صفوی*، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری "متن".

میناسیان، لئون، ۱۳۵۶، "استاد میناس نقاش مشهور جلفا"، هنر و مردم، ش ۱۷۹، صص ۲۸-۳۰.

نوابی، عبدالحسین، ۱۳۷۰، *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*، تهران: هما.

نوابی، عبدالحسین، ۱۳۶۰، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق.*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

هربت، موریس، ۱۳۶۲، *محمد رضا بیک سفیر ایران در دربار لئوی چهاردهم*، ترجمه: عبدالحسین وجدانی، به کوشش: همایون شهیدی، تهران: گزارش فرهنگ و تاریخ ایران.

هوویان، آندرانیک، ۱۳۸۴، *ارمنیان ایران*، تهران: هرمس.

لاتین:

Bruin, Cornelis de, 1711, *Reisen over Moskovie door Persie en Indien*, Amsterdam: Willem en David George.

Chick, Sir H. (ed. And trans) A. 1939, *Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal mission of the XVIIth and XVIIIth centuries*, London, LTD.

Floor, Willem, 1989, "Dutch Painters in Iran", *Persian*, Vol. 8, PP.145-161.

Herbert, Thomas, 1928, *Thomas Herbert Travels in Persia 1627-29*, Abridged & Edited by: Sir William Foster, London: George Routledge & Sons, LTD.

Schefer, Ch., 1890, *introduction to: Estat de la Perse en 1660*, authored by: Raphael du Mans, Paris, L' Ecole des Langues Orientales Vivantes.

Valle, Pietro della, 1628, *Delle Condizioni di Abbas Re di Persia*, Venetia: Von Lisenza de, Superiori, e priuilegio.